

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

آثار اعتقاد به امام زمان

نویسنده: هادی قندهاری

پیش از آن که به بحث در اصل مهدویت پردازیم، لازم است بدانیم که اصولاً جایگاه این بحث در اعتقادات شیعی کجا است؟ آیا اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و آشنایی و معرفت به آن حضرت و انتظار ظهور آن حضرت و توجه و توسل به آن حضرت ضرورت دینی دارد، و یا اینکه مسلمانی بدون آن نیز امکاسن پذیر است! اصولاً تا انسان به اهمیت چیزی پی نبرد، به آن دل نمی دهد و برای آن همت نمی گمارد و آن طور که شایسته است به آن ارج نمی گذارد. لذا است که گفتگوی در این زمینه را در 14 فصل زیر دنبال می کنیم.

پایه اصلی دین

از این تقسیم بندی عرفی و مشهور که اعتقاد به ولایت و امامت در اصول مذهب قرار گرفته، برخی به غلط این نتیجه را گرفته اند که اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام ضرورت اسلامی نداشته، ایمان اسلامی بدون آن امکان پذیر است! در حالی که نصوص دینی، خلاف این دیدگاه را اثبات می کند.

حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِيَ الإسلام على خمس: على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ولم يناد بشيء كما نودي بالولاية»، اسلام بر پنج پایه بنا شده است: بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت و برای هیچ کدام از چهار اصل قبلی به اندازه ولایت، سفارش نشده است.

سپس امام فرمودند: «فأخذ الناس بأربع وتركوا هذه (يعنى الولاية)».

ولی مردم، چهار اصل قبلی را گرفته، ولایت را رها کرده اند.

این روایت، اولویت ولایت را بر چهار اصل عبادی اسلام، یعنی بر نماز و زکات و حج و ولایت نشان می دهد. در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام ولایت اهل بیت علیهم السلام بالاترین حقیقت دینی معرفی شده است.

آنجا که می فرمایند: «ذروة الأمر وسنانه ومفتاحه وباب الأشياء ورضا الرحمن، الطاعة للإمام بعد معرفته». بالاترین و مرتفع ترین امر دین و کلید همه امور دینی و مدخل آنها، و مایه خرسندی خدای جهان، اطاعت از امام پس از معرفت او است. بنابراین، ولایت اهل بیت علیهم السلام فرع دین نبوده، همه دین (غیر از توحید و نبوت) فرع ولایت محسوب می شود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام که گزارش معراجهای مکرر رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به ملکوت آسمانها است، اولویت ولایت اهل بیت بر دیگر فرائض و مبانی دین این گونه ترسیم شده است: «عرج بالنبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى السماء مئة وعشرين مرّة، ما من مرّة إلا وقد أوصى الله عزّ وجلّ

فيها النبي ﷺ بالولاية لعل والأئمة عليهم السلام أكثر ممَّا أوصاه بالفرائض». پیامبر اکرم ﷺ صد و بیست بار به معراج رفت، در هر بار خدای بزرگ، پیامبر ﷺ را بیش از آن که به واجبات دینی توصیه نماید به ولایت علی وائمه علیهم السلام توصیه می فرمود.

پس امر ولایت از همه واجبات دینی اوجب و از یکایک فرائض الهی مهم تر است. درجه این اهمیت چنان است که در فرمایش دیگری از رسول خدا ﷺ دوستی اهل بیت علیهم السلام اساس دین معرفی شده است. امام صادق علیها السلام به نقل از رسول خدا ﷺ می فرمایند: «... ولكل شيء أساس وأساس الإسلام حبنا أهل البيت».

هر چیزی پایه هایی دارد و پایه اسلام، محبت ما اهل بیت است. حضرت باقر علیها السلام در مقام بیان پایه های دین، پس از معرفی نماز و زکات و روزه و حج و ولایت به عنوان ارکان دین، در پاسخ سوال زراره که پرسید: کدامیک از این ارکان پنجگانه افضل است، فرمودند: «الولاية أفضل لأنّها مفتاحهنّ والوالی هو الدلیل علیهنّ». ولایت از دیگر مبانی برتر است. زیرا که کلید آنها ولایت است، پیشوای الهی مردم را به روش انجام آنها راهنمایی می نماید.

نکته قابل توجه اینجا است که از پنج رکن (نماز، زکات، روزه، حج و ولایت) یاد شده، در چهار اصل آنها عذر موجه افراد در ناچاریهایی پذیرفته است و شارع مقدس تخفیف قائل گردیده است، مثل اینکه در سفر، نماز شکسته شده، زکات تا زمانی که مال به حد نصاب نرسد واجب نبوده، روزه بر بیمار و مسافر و پیر واجب نیست، حج به شرط استطاعت واجب می باشد.

ولی ولایت با هیچ عذری از دوش افراد برداشته نشده، در همه شرائط و حالات، افراد به معرفت و اطاعت امام، موظف بوده و بدان آزموده می گردند. حضرت باقر علیها السلام فرمودند: «لا يعذر الله يوم القيامة أحداً يقول: يا ربّ لم أعلم أنّ ولد فاطمة هم الولاية على الناس كافة» خداوند روز قیامت، عذر کسی را که بگوید: من از اینکه فرزندان حضرت فاطمه پیشوای همه مردم بوده اند خبر نداشتم، نمی پذیرد. پس زیبنده است که ما نسبت به این اصل که مهمترین رکن دینی (پس از توحید و نبوت) قلمداد شده است، توجه و اهتمام بیشتری ورزیم.

شرط ایمان

خداوند متعال در قرآن، برخی از مسلمانان را شایسته مقام ایمان ندانسته، نام مسلمان را مناسب آنان معرفی نموده می فرماید: **(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا)**.⁽¹⁾ اعراب مدعی ایمان شدند، ای پیامبر، به آنان بگو که لیاقت ایمان ندارید، ولی بگویید که ما اسلام آوردیم.

پس بین مسلمان و مومن تفاوت است. این تفاوت در کجا است؟ مومن چه اعتقادی دارد که مسلمان ندارد؟ تفاوت ایمان و اسلام، غیر از اعتقاد قلبی و عمل به مبانی دینی، در اعتقاد به اصل مهم ولایت اهل بیت علیهم السلام نهفته است.

مومن کسی است که به جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، از امیر المومنین گرفته تا حضرت مهدی علیه السلام، به همگی آنان معتقد بوده آنان را جانشینان پیامبر و حجج الهی بداند. کسی که این اعتقاد را ندارد، شایسته لقب مومن نیست. فردی از امام صادق علیه السلام درباره فرق اسلام و ایمان پرسید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«الإسلام هو الظاهر الذي عليه الناس: شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ مُحَمَّدًا عبده ورسوله وإقامة الصلاة وإيتاء الزكاة وحج البيت وصيام شهر رمضان، فهذا الإسلام». وقال: **(الإيمان معرفة هذا الأمر مع هذا، فإن أقرَّ بها ولم يعرف هذا الأمر كان مسلماً وكان ضالاً)**.⁽²⁾ اسلام همان اعتقاد آشکاری است که مردم بر آن هستند. یعنی گواهی به توحید خداوند متعال و نبوت پیامبر اکرم و بر پاداشتن نماز و پرداخت زکات و انجام حج و روزه ماه رمضان، این اسلام است.

ولی ایمان عبارت است از اعتقاد به امامت اهل بیت علیهم السلام همراه با مبانی قبل (توحید و نبوت و...)، پس اگر فرد، به اسلام اقرار نمود و ولایت اهل بیت را نشناخت، مسلمان گمراه است (مومن نخواهد بود).

در روایتی دیگر، حضرت باقر یا امام صادق علیهما السلام ایمان را این گونه توصیف فرموده اند: «لا يكون العبد مؤمناً حتى يعرف الله ورسوله والأئمة كلهم وإمام زمانه ويرد إليه ويسلم له». هیچ کس مومن نخواهد بود مگر اینکه خدا و پیامبرش و همه امامان را بشناسد به معرفت امام زمانش نائل آید و مسائل را به او ارجاع دهد و تسلیم فرمان امام زمانش باشد.⁽³⁾ فردی از امیرالمومنین درباره حد اقل ایمان و کفر و گمراهی پرسید، امام در پاسخ فرمودند: حد اقل ایمان آن است که خدای بزرگ، خود را به انسان بشناساند، پس انسان به اطاعت خدا اقرار کند، سپس خدا پیغمبرش را بشناساند و انسان به نبوت و دریافت تعالیم دین اقرار کند. (آن گاه خدا) حجت خود بر خلق و گواه بر خلق را به انسان معرفی نماید و انسان به فرمانبرداری او اقرار نماید...

وحد اقل گمراهی آن است که انسان حجت خدا در زمین و گواه خدا بر خلق را که خداوند به اطاعت او امر نموده و ولایت او را واجب کرده است نشناسد.⁽⁴⁾ امام کاظم به نقل از رسول خدا ﷺ فرمودند:

«من أحبَّ أن يلتقى الله عزَّ وجلَّ وقد كمل إيمانه وحسن إسلامه فليتول الحجة بن الحسن المنتظر صلوات الله عليه». کسی که می خواهد در حالی خدا را ملاقات کند که ایمان او کامل و اسلام او نیکو باشد پس به ولایت حجه بن الحسن که همه در انتظار اویند معتقد شود.⁽⁵⁾

به همین جهت، در زیارت امام زمان عليه السلام خطاب به آن حضرت می گوئیم: «السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتى إلا منه، السلام عليك يا سبيل الله الذي من سلک غيره أهلك».

سلام بر تو ای دروازه (دین) خدا که جز از طریق آن نمی توان (به سوی خدا) آمد، سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر آن را رود، هلاک می گردد. پس اعتقاد به ولایت ائمه اطهار عليهم السلام و در زمان حاضر، ایمان به امامت و ولایت حضرت مهدی عليه السلام لازمه ایمان هر مومنی است که بدون آن، کسی به جرگه ایمان وارد نمی گردد.

توحید عملی

اگر چه حد اقل اسلام، اقرار زبانی به شهادتین است ولی ایمان به توحید، زمانی محقق می شود که فرد به قلب، خدا را پذیرفته خویش را مطیع فرمان او قرار دهد که لازمه این اعتقاد و تسلیم، ایمان به قرآن و نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

همچنین لازمه چنین ایمانی، اعتقاد به خلفایی است که خداوند برای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشخص فرموده است. پس کسی که به نبوت پیامبر اکرم ایمان نمی آورد، نمی تواند خود را مطیع فرمان خدا معرفی نموده، یکتا پرستی در زندگانی او متجلی نخواهد بود.

هم چنین، کسی که به خلفاء راستین پیامبر ایمان نمی آورد، نمی تواند از اعتقاد به خدا و پیامبر دم زند که اگر او به خدا و پیامبر ایمان می داشت، به سخن خدا و رسول در اطاعت از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام توجه می نمود.

ابوحمزه از حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام در معنای معرفت خدا پرسید: امام عَلَيْهِ السَّلَام معرفت خدا را این گونه توصیف فرمودند: «تصديق الله عزَّ وجلَّ وتصديق رسوله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وموالاته على عَلَيْهِ السَّلَام والائتمام به وبأئمة الهدى عَلَيْهِمُ السَّلَام والبرأة من عدوهم، هكذا يعرف الله عزَّ وجلَّ».

معرفت خدا عبارت است از تصدیق خدای بزرگ و قبول نبوت پیامبر اکرم و اعتقاد به ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام و پیروی از آن حضرت و از دیگر پیشوایان الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام و بیزاری از دشمنان آنان، خدا این گونه شناخته می شود. ⁽⁶⁾

در روایت دیگری از حضرت سید الشهداء امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام . پس از آن که آن حضرت، هدف آفرینش را معرفت و عبادت خداوند معرفی فرمودند، فردی از آن حضرت درباره معنای معرفت خدا پرسید، امام فرمودند: «معرفة أهل كل زمان إمامهم الذي يجب عليهم طاعته». معرفت خدا عبارت است از معرفت مردم هر زمان، آن پیشوایی را که خدا اطاعت از او را بر آنها واجب ساخته است. ⁽⁷⁾

بدین گونه، ائمه علیهم السلام، خدا شناس بودن را در معرفت و اطاعت از امام زمان علیه السلام دانسته اند. در سفر تاریخی امام رضا علیه السلام از مدینه به طوس، به هنگام عبور از نیشابور، محدثین بزرگ اهل سنت، افسار قاطری که امام بر آن سوار بودند را گرفتند و امام را به حق پدرانشان سوگند دادند و تقاضا کردند که آن حضرت، روایتی از اجداد خود نقل فرماید.

امام علیه السلام سر از کجاوه بیرون آوردند و به نقل از ایشان: امام کاظم، امام صادق، امام باقر، امام سجاد، امام حسین، امیرالمومنین و از پیامبر اکرم نقل کردند که خدای بزرگ فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي». اعتقاد به توحید، دژ مستحکم من است پس کسی که در این دژ وارد شود (به توحید اعتقاد داشته باشد) از عذاب من در امان است.

هنگامی که قافله امام حرکت کرد، آن حضرت، حدیثی را که نقل فرموده بودند، این گونه تفسیر کردند: «بشروطها وأنا من شروطها». اعتقاد به توحید، شرائطی دارد و ایمان به ولایت من، از شرائط موحد بودن است. ⁽⁸⁾ از اینروست که در برخی روایات، منکران ولایت اهل بیت علیهم السلام کافر و گمراه معرفی شده اند.

زیرا که آنان حجت‌های الهی را نپذیرفته اند. بدین جهت خداوند، اکثریت معتقدین به خدا را مشرک دانسته می فرماید: (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) بیشتر آنها به خدا ایمان نمی آورند بلکه شرک می ورزند. ⁽⁹⁾ این شرک شرک در عبادت نبوده، شرک در اطاعت است. ⁽¹⁰⁾ لذا امام صادق علیه السلام فرمودند: مردم به معرفت ما وارجاع مسائل به ما و تسلیم امور به ما امر شده اند.

(پس) اگر روزه گرفته، نماز خوانده و به توحید شهادت دهند، ولی تصمیم بگیرند که کارها را به ما ارجاع ندهند به این جهت مشرک خواهند بود. ⁽¹¹⁾ حضرت باقر علیه السلام نیز فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَصَبَ عَلِيًّا علیه السلام عِلْمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا وَمَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا وَمَنْ نَصَبَ مَعَهُ شَيْئًا كَانَ مُشْرِكًا وَمَنْ جَاءَ بُولَايَتِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

خدای بزرگ، حضرت علی علیه السلام را نشانه ای میان خود و مخلوقاتش قرار داد، پس هر کس او را بشناسد مومن بوده و هر که او را انکار کند کافر است و هر کس به مقام او جاهل

باشد گمراه است. کسی که دیگری را در مقام او انگارد مشرک است و هر کس با ولایت او (به نزد خدا) آید به بهشت داخل شود. (12)

در زیارت جامعه که منقول از امام هادی علیه السلام است و از معتبرترین زیارات می باشد، نیز می خوانیم: «من اتَّبِعكم فالجنة مأويه ومن خالفكم فالنار مثويه ومن جحدكم كافر ومن حاربكم مشرك ومن ردَّ عليكم في أسفل درك من الجحيم». کسی که از شما اهل بیت پیروی کند جایگاه او بهشت بوده، جایگاه مخالفین شما در آتش جهنم است. کسی که مقام شما را انکار کند کافر است، آن کس که با شما به جنگ پردازد مشرک است و کسی که با شما مخالفت کند در پایین ترین درجات جهنم جای خواهد داشت.

بندگی خداوند

در مباحث توحیدی مطرح است که خداوند متعال از همه صفات و خصوصیات که در مخلوقات مادی و غیر مادی وجود دارد منزّه و متعالی است. یعنی بین خالق و مخلوق هیچ شباهتی از هیچ جهتی وجود ندارد. بنابر این خداوند متعال، صورت ندارد، دست ندارد، چشم و زبان ندارد، خشم و خشنودی ندارد.

این صفات، مربوط به مخلوقات بوده، در خدای تعالی نیست. صورت و دست و چشم و زبان خدا، حجت های او، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت - و در زمان ما حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام - می باشند.

آنان صورت خدایند، زیرا برای توجه به خدا باید به آنان توجه کنیم. آنها دست خدایند زیرا که خداوند از قدرت خود به آنان اعطا کرده، آنها وسیله دریافت و انتشار لطف و فیض خدا در میان مخلوقاتند. آنها چشم خدا هستند زیرا که امام هر زمان از جانب حق بر مردم آن زمان، شاهد و ناظر می باشد.

آنها زبان خدایند، زیرا که دستورات حق را برای مردم بیان می کنند. خشم و خشنودی آنان خشم و خشنودی خدا است و اطاعت از آنان بندگی خدا است. پس بندگی خدا از غیر طریق اطاعت آنان و در غیر راه ولایت آنان انجام نمی پذیرد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به ابن ابی یعفور فرمودند: بدرستی که خداوند یگانه و یکتا بوده و در یکتایی خود یگانه است، همه امور تنها در دست او است.

مخلوقات را آفرید و سپس امر دینش را به آنها واگذار کرد، پس ما آن مخلوقاتیم. ای پسر ابی یعفور، ما حجت خدا در میان بندگان و گواهان خدا بر خلق و امین بر وحی الهی و خزانه دار علم او هستیم. ما صورت خداییم که از آن بسوی خدا توان رفت و ما چشم خدا در میان مخلوقاتیم و ما زبان گویای خداوند بوده، قلبی هستیم که علم او را در بر گرفته، دری هستیم

که بسوی او راهنمایی می کند. ما عمل کننده به امر او و دعوت کننده به راه او بوده، خدا توسط ما شناخته می شود.

واز (طریق ولایت) ما بندگی می گردد، ما راهنمایان بسوی خدا هستیم و اگر ما نبودیم خدا بندگی نمی شد. ⁽¹³⁾ آن حضرت در روایت دیگر فرمودند: خدای بزرگ همچون ما ناراحت نمی شود، ولی او اولیایی را برای خود آفرید که آنان ناراحت و خشنود می گردند.

(زیرا که) آنان مخلوق بوده تحت تدبیر خدایند. پس خداوند، خشنودی آنان را خشنودی خود و خشم آنان را خشم خود قرار داده است، زیرا که آنان، دعوت کنندگان بسوی خدا و راهنمایان بسوی او می باشند... ⁽¹⁴⁾

همین مضمون را در زیارت جامعه این گونه می خوانیم: «من أراد الله بدأ بكم ومن وحده قبل عنكم ومن قصده توجه بكم». هر کس که خدا را بخواهد، از شما اهل بیت آغاز می کند و آن کس که به یگانگی خدا ایمان آورد، آن را از شما اهل بیت می پذیرد و هر کس بخواهد بسوی خدا رو کند، به شما اهل بیت توجه می نماید.

در حدیث قدسی آمده است: «إِنَّ أَعْظَمَ الطَّاعَاتِ تَوْحِيدِي وَتَصْدِيقِ نَبِيِّ وَالتَّسْلِيمِ لِمَنْ يَنْصَبُهُ بَعْدَهُ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأُمَّةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ نَسَلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «به درستی که برترین راه بندگی من، اعتقاد به یکتایی من و قبول پیامبر من و تسلیم بودن در برابر کسی است که پیامبر او را منصوب نموده، یعنی علی بن ابی طالب و پیشوایان معصوم از نسل او می باشد. ⁽¹⁵⁾ از این روی اگر ما در مقام بندگی خدا و اطاعت از او باشیم، بندگی و عبادت بستری جز ولایت اهل بیت و اطاعت از امام عليه السلام و توجه و توسل به او ندارد.

شرط قبول اعمال

آن هنگام که خدا ابلیس را به سجده آدم امر کرد، ابلیس تکبر نموده از خدا خواست که او را از این فرمان معاف داشته در عوض، عبادتی کند که هیچ کس خدا را آن گونه عبادت نکرده باشد! خداوند در پاسخ او فرمود:

عبادت آن است که من فرمان می دهم نه آن که تو می خواهی ⁽¹⁶⁾ یعنی عبادت، اطاعت فرمان خدا است، و تنها به سجده رفتن و تضرع نمودن عبادت نیست. نماز و دعا به شرطی عبادت است که در اطاعت از فرمان خدا باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا قسم اگر ابلیس پس از نافرمانی و تکبر از اطاعت دستور خدا، به مقدار عمر دنیا بر خدا سجده می کرد، برای او سودی نمی داشت و خدا از او نمی پذیرفت، مگر اینکه او طبق فرمان خدا بر آدم سجده می کرد. وضعیت این امتی که بعد از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نافرمانی کرده گمراه شده است نیز چنین است.

بعد از ترک گفتن پیشوایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها منصوب کرد، خداوند هرگز عملی از آنها را نمی پذیرد و نیکیهای آنها را بالا نمی برد، مگر اینکه از آن جهتی که خدا امر کرده است بیایند و امامی را که خدا به ولایتش امر کرده اطاعت کنند و از بابی که خدا ورسول برای آنها گشوده اند وارد شوند. ⁽¹⁷⁾

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: خاندانی در بنی اسرائیل بودند که در پی چهل روز عبادت، هر چه از خدا طلب می کردند، خداوند به آنها مرحمت می فرمود. یکی از آنان به عبادتی چهل روزه پرداخت ولی دعای او پذیرفته نشد.

به نزد حضرت عیسی شکایت کرد. حضرت عیسی علیه السلام تطهیر نموده نماز خواند. آن گاه به درگاه حق دعا کرد. وحی آمد: «یا عیسی اِنَّ عبدی اُتانی من غیر الباب الذی اُوتی منه، اِنَّه دعانی وفی قلبه شكٌ منک فلو دعانی حتّی ینقطع عنقه وتنتثر اُنامه له ما استجبت له». ای عیسی

او از غیر دری که باید بیاید به نزد من آمد. او مرا خواند. اما در دلش نسبت به تو تردید داشت.

پس اگر (با این حال، آن قدر) مرا بخواند که گردنش قطع شده انگشتانش جدا شود، دعایش را اجابت نخواهم کرد. حضرت عیسی از او پرسید: آیا تو به نبوت من شک داری؟ او اعتراف کرد و از حضرت عیسی تقاضا کرد که برای او دعا کند تا خدا تردید قلبی او را برطرف سازد، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ دعا نموده، خدا توبه او را پذیرفت و دعای او مستجاب شد. (18)

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در خطبه غدیریه فرمودند: ای مردم، خدای بزرگ دینش را با امامت علی کامل کرد، پس کسانی که امامت او و جانشینان او از فرزندان من که تا قیامت و حضور در برابر حق می آیند را نپذیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت نابود شده در آتش جاودانه خواهند بود. (19)

این مطلب، تعجبی ندارد، زیرا خداوند، قبول زحمات بیست و سه ساله پیامبر در ایام نبوت را نیز به ابلاغ ولایت امیر المومنین عَلَيْهِ السَّلَامُ مشروط کرده فرمود: **(وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)** (20) اگر وظیفه خود در ابلاغ ولایت علی را انجام ندهی، رسالت خود را انجام نداده ای! و در جای دیگر می فرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ) اعمال کسانی که به خدا کافر شدند. به خاکستری می ماند که در روز طوفانی با تندبادی شدید، از بین رفته، از کوشش خویش بهره ای نبرند. (21) در روایت حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ، منکرین ولایت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مصداق این آیه معرفی شده اند. (22)

لذا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: برای دشمن ما اهل بیت تفاوتی ندارد، چه روزه گرفته نماز بخواند و یا زنا کرده دزدی کند، او در آتش خواهد بود، او در آتش خواهد بود. (23) در عصر حاضر نیز، آن بابی که هیچ عبادتی جز از طریق ولایت او پذیرفته نیست، وجود مقدس امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

در زیارت جامعه، خطاب به این بزرگواران می‌گوییم: «و بموالاتکم تقبل الطاعة المفترضة». با ولایت شما است که خداوند عبادات واجب را می‌پذیرد. پس کسی که خدا را از غیر این باب، بندگی کند، خدا از او نخواهد پذیرفت.

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به مفضل بن عمر مرقوم فرمودند: کسی که نماز خوانده، زکات بدهد، حج و عمره بجا آورد ولی معرفت آن کس که خدا اطاعت او را واجب ساخته است نداشته باشد، نه نماز خوانده، نه روزه گرفته، نه زکات داده، نه حج و عمره بجا آورده، نه از جنابت غسل کرده و تطهیر نموده، و نه حرامی را رها کرده و نه حلالی را حلال داشته است. برای او نماز نیست هر چند که رکوع و سجود کند، و برای او زکات و حجی نخواهد بود. تمام این اعمال با شناخت آن فردی انجام می‌شود که خداوند بزرگ با امر به اطاعت او بر مردم منت نهاده است. ⁽²⁴⁾

مضمون روایات فوق در مجامیع حدیثی شیعه آن قدر زیاد است که فقهاء شیعه در آغاز کتب فقهی خویش، بابی تحت عنوان «إبطال العبادة بدون ولاية الأئمة عليهم السلام و اعتقاد إمامتهم» گشوده‌اند.

یعنی هر عبادتی که بدون ولایت ائمه و اعتقاد به امامت آنها انجام شده باشد باطل است. محدث بزرگ شیعه، مرحوم شیخ حر عاملی باب 29 جلد اول از کتاب وسائل الشیعه خویش را به این مطلب اختصاص داده و در آن 19 حدیث نقل نموده و محدث نوری در مستدرک الوسائل، 66 حدیث دیگر به این مجموعه در این موضوع افزوده است.

این قبیل روایات، در کتب اهل سنت نیز نقل شده است. جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل نموده که فرمودند: «يا علي لو أن أمتي صاموا حتى يَكُونُوا كَالْحَنَائِيا وصلوا حتى يَكُونُوا كَالأوتار وبغضوك لأكبهم الله في النار». ای علی اگر امت من آن قدر روزه بگیرند که همچون کمان (گوژ پشت) شده و آن قدر نماز بخوانند که چون زه (لاغر) شوند ولی تو را دشمن بدارند، خداوند آنان را در آتش جهنم می‌افکند. ⁽²⁵⁾

در عوالم وادیان قبل

قبل از اینکه جد ما حضرت آدم علیه السلام آفریده شود و ما به خلقت جسمانی به این دنیا منتقل شویم، خداوند متعال ارواح همه انسانها را آفریده ⁽²⁶⁾ و در آن عالم، در حالی که همه ارواح حضور داشتند، معرفت خویش را به همه ارزانی داشت و بر بندگی خود از آنان میثاق گرفت. ⁽²⁷⁾

آن گاه خداوند متعال، پیامبر اکرم و امیر المومنین علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم و در پایان، حضرت مهدی علیه السلام و غیبت و ظهور آن حضرت در آخر الزمان را بر همه ارواح ارزانی داشت ⁽²⁸⁾ و همگان را به پذیرش ولایت آنان آزمود. در این آزمایش، که در عالم قبل برگزار شد، همچون آزمایش های بعدی آن در دنیا (غدیر، سقیفه، عاشورا و...) همه ایمان نیاورده - با آنکه بر آنان اتمام حجت شده بود - برخی با آن به مخالفت برخاسته، به علت مخالفت با حکم خدا، کافر قلمداد شدند.

روایاتی که بیانگر مطالب فوق باشد، آن قدر در کتب و جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت فراوان است که از حد تواتر گذشته، از مسلمیات اعتقاد اسلامی تلقی می گردد. امام صادق علیه السلام به صحابی بزرگ خود داود رقی فرمودند: هنگامی که خدای بزرگ اراده کرد مخلوقات را بیافریند، آنان را آفرید و در مقابل پراکنده ساخت، آن گاه به آنان گفت:

پروردگار شما کیست؟ پس اول کسی که سخن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیر المومنین و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بودند. آنان گفتند: خدایا تو پروردگار ما هستی. لذا خداوند آنان را حامل علم و دین خود فرمود.

آن گاه به ملائکه فرمود: اینان حاملان دین و علم من بوده امین من در میان خلقم هستند، و (درباره) آنان پرسش خواهد شد. آن گاه خدا به (ارواح) آدمی زادگان گفت: به ربوبیت خدا و (لزوم) اطاعت و ولایت این افراد (اهل بیت) اقرار کنید...

سپس امام، در پایان حدیث فرمودند: ای داود، ولایت ما در عالم میثاق (قبل از دنیا) مورد تاکید بوده است. ⁽²⁹⁾ حضرت باقر علیه السلام فرمودند: اگر مردم می دانستند که (حضرت) علی در چه زمان به (لقب) امیر المومنین نامیده شد ولایت او را انکار نمی کردند!

راوی پرسید: خدا شما را رحمت کند، چه زمان به این لقب ملقب شد؟ فرمودند: آن زمان که خدای بزرگ، فرزندان آدم را از پشت آنها بیرون کشید و آنان را بر خویش گواه گرفته فرمود: آیا من آفریدگار شما و محمد پیامبر من و علی امیر مومنان نیستم؟ ⁽³⁰⁾

ولایت نه فقط در عالم قبل به همه انسانها عرضه شد و افراد بر آن آزموده شدند، در عالم دنیا نیز، خداوند متعال، ولایت چهارده معصوم علیهم السلام را در متن تمام کتابهای آسمانی قرار داده، افراد را به ایمان به آن دعوت فرمود. حضرت کاظم علیه السلام فرمودند:

(ولایة علی مکتوب فی جمیع صحف الأنبیاء ولن یبعث الله نبیاً إلاّ بنبوة محمد وولایة وصیّه علی علیه السلام). ⁽³¹⁾ ولایت حضرت علی در تمامی کتابهای آسمانی انبیاء نوشته شده بود و خدا هیچ پیامبری را به نبوت برانگیخته نکرد مگر اینکه او مامور به دعوت خلق به سوی نبوت محمد و ولایت وصی او علی علیه السلام بود. ⁽³²⁾

این مطلب در کتب اهل سنت نیز به صراحت یافت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در گزارش سفر معراج فرمودند: فرشته ای بسوی من آمد و گفت: ای محمد از (ارواح) پیامبرانی که بیش از تو فرستادیم بپرس ⁽³³⁾ که بر چه چیز مبعوث شدند. من پرسیدم.

آنان گفتند: بر ولایت تو و ولایت علی بن ابی طالب مبعوث شده بودیم. ⁽³⁴⁾ پس ولایت اهل بیت علیهم السلام در عالم قبل بر همه عرضه گردیده وسیله آزمایش الهی در آن عالم بوده است، چه رسد به این عالم. و انبیاء و ادیان سابق، مامور تبلیغ ولایت بوده اند، چه رسد به این دین!

برترین راه تقرب به خداوند

مسلمانان راه تقرب به خداوند، انجام دستورات و دوری از منهیات او است. ولی در میان فرائض دینی، هیچ فریضه‌ای (پس از توحید و نبوت) به اهمیت ولایت نمی‌باشد. لذا است که برترین راه تقرب به خدا، ولایت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همین زمینه فرمودند: «لِكُلِّ أَمْرٍ سَيِّدٌ وَحَبِّي وَحَبِّ عَلِيٍّ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرِّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ».

در هر کاری رتبه برتری وجود دارد، و محبت من و محبت علی، برترین طاعتی است که افراد می‌توانند از طریق آن به خدا تقرب جویند. ⁽³⁵⁾ لذا در نظام آفرینش، مقام آن مخلوقی برتر است که در امر ولایت، اعتقاد و اخلاص بیشتری نشان داده باشد. در همین راستا، انبیا در عالم قبل، با آزمون ولایت برگزیده شده، مقام رفیع نبوت، به این دلیل به آنان واگذار شد که در آن آزمایش، آنان ولایت را در درجه بالاتری پذیرفته، و نسبت به اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ خضوع بیشتری داشتند.

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: ... آن گاه خداوند از انبیاء می‌شاق گرفته، فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟

سپس خداوند فرمود: آیا محمد پیامبر من و علی رهبر مومنین نمی‌باشد؟ همه آنها پذیرفتند. لذا نبوت آنها تثبیت شد. گزینش انبیای اولو العزم، از میان گروه کثیر انبیا و رسل نیز به آزمون ولایت و معرفت اهل بیت و پذیرش غیبت و ظهور حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود.

امام باقر در ادامه حدیث فوق فرمودند: و خداوند از پیامبران اولو العزم عهد گرفت به اینکه: من پروردگار شما و محمد پیامبر من و علی امیر مومنان بوده، جانشینان او صاحب ولایت و خزانه دار علم من خواهند بود و مهدی کسی است که توسط او دینم را یاری کرده، دولت را ظاهر می‌سازم و به واسطه او از دشمنانم انتقام می‌گیرم و به واسطه او در زمین، با اشتیاق یا کراهت بندگی خواهم شد.

همه آنها گفتند: پروردگارا به همه مطالب فوق اقرار کرده شهادت می دهیم. ولی آدم (توقف نموده) نه انکار کرد و نه اقرار نمود، لذا مقام اولو العزمی برای آن پنج پیامبر، به علت پذیرش ولایت مهدی تثبیت شده، برای آدم این مقام قرار نگرفت.

زیرا او نسبت به مهدی (در ابتداء امر) اقرار ننمود. آن گاه امام علیه السلام به این آیه شریفه استناد کردند: **(وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا)** ⁽³⁶⁾ ما از قبل بر آدم عهدی کردیم، ولی آدم عهد ما را فراموش کرد و ما او را صاحب عزم نیافتیم. ⁽³⁷⁾ ملائکه آسمانها نیز با همین ملاک از میان دیگر مخلوقات، گزیده شده، در این مقام منصوب گردیده، و رمز درجات گوناگون آنان نیز به همین امر برگشت می کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ملائکه الهی با همه تقریبی که به حق متعال دارند، به علت همین اعتقادی که شما بر آن هستید (عقیده ولایت) به مجاورت خداوند راه یافته اند... ⁽³⁸⁾

در روایت دیگری، آن حضرت، پس از بیان کثرت تعداد ملائکه می فرماید: **«ما منهم أحد إلاّ ويتقرب كل يوم إلى الله بولائتنا أهل البيت ويستغفر لمحبتنا ويلعن أعدائنا»** همه ملائکه، هر روز با ولایت ما اهل بیت بسوی خدا تقرب جسته، برای محبت ما استغفار نموده دشمنان ما را نفرین می کنند.

آن گاه امام علیه السلام، این گونه به قرآن استناد فرمودند: **(الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا)**. ⁽³⁹⁾ حاملان عرش و اطرافیان آنها (ملائکه)، با حمد پروردگارشان خدا را تسبیح گفته، برای افراد مومن طلب آمرزش می کنند. ⁽⁴⁰⁾

وقتی پدر ما حضرت آدم علیه السلام به علت عدم یقین به امام زمان علیه السلام، از مقام والای اولو العزمی تنزل می کند و دیگر انبیا با پذیرش آن به این مقام ارتقاء یابند، آیا در عصر حاضر، برای ما، راهی جز اخلاص در قبول ولایت امام زمان علیه السلام و ارتباط و توسل به آن حضرت در تقرب به خداوند وجود خواهد داشت؟

آری، ولایت امام زمان علیه السلام بالاترین راه تقرب به حق متعال و محکمترین ریسمان ایمان در عصر حاضر است. امام صادق علیه السلام از یکی از اصحابشان پرسیدند: کدام ریسمان ایمان محکمتر است؟

گفتند: نماز، فرمودند: نماز فضیلت دارد، ولی محکمترین ریسمان ایمان نیست. گفتند: زکات. فرمودند: زکات فضیلت دارد، ولی محکمترین ریسمان ایمان نیست.

گفتند: روزه ماه رمضان... حج و عمره... جهاد در راه خدا و امام در هر یک، با تایید فضیلت این اعمال، آن را محکم ترین ریسمان ایمان ندانستند.

هنگامی که اصحاب از پاسخ ناتوان شدند. امام فرمودند: «إِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحَبَّ فِي اللَّهِ وَالْبَغْضَ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي وَلِيِّ اللَّهِ وَتَعَادِي عَدُوِّ اللَّهِ». بدرستی که محکمترین و قابل اعتمادترین ریسمانهای ایمان، تولی و تبری و قبول ولایت اولیاء خدا و دشمنی با دشمنان خدا است. (41)

تنها راه نجات

همان طور که در فصل اول گفته شد، ایمان غیر از اسلام است. مسلمان (گوینده شهادتین) از اسلام خویش در دنیا بهره مند می شود: ارث می برد، ازدواج می کند و از حقوق یک مسلمان در جامعه بهره مند است.

ولی مومن، یعنی آن کس که مطیع ولایت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، علاوه بر اینکه در بهره وری از آثار دنیوی اسلام، با مسلمان برابر است، مزیتی که دارد این است که از آثار معنوی و اخروی ایمان نیز بهره مند است، در حالی که مسلمان غیر مومن از آن بهره ای ندارد. و آن عبارت است از: قبول اعمال و نجات اخروی و شفاعت اولیاء خدا در عالم آخرت. در حدیث شیعه و اهل سنت آمده که عمر بن خطاب از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره صحت این روایت پرسید که: (من قال: لا إله إلا الله، محمد رسول الله دخل الجنة). کسی که به توحید و نبوت معتقد باشد، اهل بهشت است.

رسول خدا حدیث فوق را تایید نموده، فرمودند: «نعم، إذا تمسك بمحبة هذا وولايته». آری، بشرط اینکه به محبت علی بن ابی طالب و ولایت او متمسک باشد. ⁽⁴²⁾

یعنی ولایت آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا و آخرت به مانند دژ مستحکمی است که انسان را از عذاب الهی حفظ می کند ⁽⁴³⁾، زیرا امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در روایتی از اجداد طاهرینشان از رسول خدا از جبرئیل، از میکائیل، از اسرافیل، از لوح از قلم نقل نمودند، که خدای تبارک و تعالی فرمود: «ولایة علی بن ابی طالب حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی». ولایت علی بن ابی طالب سنگر من است، هر کس که در این سنگر وارد شود از عذاب الهی ایمن است. ⁽⁴⁴⁾

رمز این سخن این است که در مراحل مختلف از عالم آخرت، قبل از هر گونه محاسبه و پرسشی، از امر ولایت و اعتقاد به امامت ائمه هدی علیهما السلام می پرسند، و آن کس که پاسخگو نباشد نجات نخواهد یافت.

ابن حجر عسقلانی - دانشمند بزرگ اهل سنت - از یونس بن خباب نقل می کند که پس از توضیح درباره چگونگی عذاب قبر، گفت:

در اینجا مطلبی است که ناصبی ها (دشمنان اهل بیت) آن را پنهان داشته اند! گفتم: آن مطلب چیست؟ گفت: (إِنَّهُ لَيَسْئَلُ فِي قَبْرِهِ: مَنْ وَلِيَّكَ، فَإِنْ قَالَ: عَلِيٌّ نَجِيٌّ). در عالم قبر درباره امامت می پرسند، اگر فرد بگوید: امام علی است نجات پیدا می کند. (45)

در قیامت نیز آن گاه که نامه اعمال را منتشر کنند، عنوان نامه عمل هر کس، موضع او در قبال امر ولایت است. (46) و عبور از پل صراط نیز نیازمند اعتقاد به ولایت بوده، منکر ولایت در جهنم سقوط نموده، پیرو اهل بیت امکان عبور دارد (47) که امام صادق به نقل از رسول خدا ﷺ در روایتی که سنی و شیعه نقل کرده اند فرمودند: «أَثْبَتَكُمْ قَدَمًا عَلَى الصِّرَاطِ أَشَدَّكُمْ حَبًّا لِأَهْلِ بَيْتِي». کسی از شما بر پل صراط ثابت قدم تر است که محبت بیشتری به اهل بیت من دارد. (48)

در زیارت جامعه نیز می خوانیم: «بِكُمْ يُسَلَكُ إِلَى الرِّضْوَانِ وَعَلَى مَنْ جَحَدَ وَلَايَتِكُمْ غَضَبَ الرَّحْمَنِ» با ولایت شما است که افراد به بهشت می روند و بر منکرین ولایت شما، خشم خدا خواهد بود. مفسر بزرگ اهل سنت، آلوسی در ذیل آیه: (وَقِفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) (49)، ایشان را از حرکت بازدار، آنها باید مورد رسیدگی قرار گیرند، درباره موضوع پرسش، اقوالی نقل کرده، آن گاه گوید:

«وَأُولَى هَذِهِ الْأَقْوَالِ إِنَّ السُّؤَالَ عَنِ الْعُقَائِدِ وَالْأَعْمَالِ وَرَأْسَ ذَلِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ أَجَلَّهُ وَلَايَةَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ». بالاترین اقوال اینکه: سؤال از عقائد و اعمال است و در رأس همه عقائد توحید، و برترین این اعتقادات ولایت علی ﷺ است. (50)

به امام باقر ﷺ خبر رسید که عکرمه، غلام ابن عباس، که مردی خبیث و دشمن اهل بیت بود، در حال مردن است. فرمودند: اگر قبل از مرگ به او برسم به او مطلبی می آموزم که به آتش جهنم دچار نشود. اصحاب عرض کردند:

(او که مرد) پس آن مطلب را به ما بیاموزید! فرمودند: «والله ما هذا إلا الأمر الذي أنتم عليه». به خدا قسم این مطلب جز همین اعتقاد به ولایت که شما بر آن هستید نمی باشد. (51) لذا است که بزرگترین محدث اهل سنت - بخاری - از قول رسول اکرم ﷺ نقل کرده است که درباره قیامت فرمودند:

«ليردَنَّ عليَّ حوضي أقوام فيختلجون فأقول: أصحابي، فيقال: إنك لا تدري ما أحدثوا بعدك، فيختلجون». (52) گروه هایی از امت اسلام در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شده، ملائکه مانع آمدن آنها می شوند، من می گویم:

خدایا اصحابم (از رسیدن به من مانع شده اند)، پاسخ گفته می شود: تو نمی دانی پس از مرگ تو آنها چه کرده اند، پس مانع آمدن آنها و نجات آنها می گردند. یعنی اگر فرد، از اصحاب پیامبر نیز باشد و به راه پیامبر جان فشانی کرده باشد، اگر پیرو ولایت نباشد نجات نخواهد یافت.

پس رمز نجات اهل بهشت، ولایت اهل بیت و سر شقاوت اهل جهنم، انکار ولایت اهل بیت است، که امام صادق عليه السلام در ذیل آیه شریفه: (فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) (53) در روز قیامت، از گناهان (برخی) انسانها و جن ها پرسش نخواهد شد (مورد شفاعت قرار می گیرند). فرمودند:

«والله لا يُرى منكم في النار اثنان، لا والله، ولا واحد». به خدا قسم از شما شیعیان (54) در جهنم دو نفر حتی یک نفر هم دیده نمی شود. (55)

و نیز فرمودند: «أما والله ما هلك من كان قبلكم وما هلك من هلك حتى يقوم قائمنا إلا في ترك ولايتنا ووجود حقنا». به خدا قسم علت هلاکت اقوام قبل از شما و اقوام بعد، تا زمان ظهور حضرت مهدی عليه السلام، چیزی جز ترک ولایت ما و انکار حق امامت و خلافت ما نیست. (56)

بنابراین، راه نجات ما که در عصر غیبت حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته ایم، نیز چیزی جز پناه بردن به ولایت و محبت و انتظار ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیست.

از این روست که در زیارت آن حضرت، خطاب به آن بزرگوار عرض می کنیم: «أشهد أنّ بولایتک تُقبل الأعمال وتزكى الأفعال وتضاعف الحسنات وتمحى السيئات، فمن جاء بولایتک واعترف بإمامتک، قبلت أعماله وصدقت أقواله وتضاعفت حسناته ومحيت سيئاته، ومن عدل عن ولایتک وجهل معرفتک واستبدل بك غيرک کبّه الله علی منخره فی النار ولم يقبل له عملاً ولم یقم له یوم القیامه وزناً»

گواهی می دهم که به ولایت تو (ای امام زمان)، (خدا) اعمال را پذیرفته، افعال را پاکیزه کرده، حسنات را دو برابر نموده، گناهان را پاک می کند. پس کسی که معتقد به ولایت تو باشد و به امامت تو اعتراف کند، اعمالش پذیرفته شده، گفتارهایش تصدیق شده، حسناتش دو برابر و گناهانش محو خواهد شد و آن کس که از ولایت تو سر باز زند و معرفت تو را جاهل باشد و به جای تو دیگری را به امامت بپذیرد، خداوند او را به صورت در آتش پرتاب می کند و عمل او را نمی پذیرد، برای سنجش اعمال او میزانی اقامه نمی کند.

شرط لازم برای مغفرت حق

یکی از جلوه های رحمت بیکرانه خدای متعال، مغفرت او است. از اسماء او غفور، غفار، تواب، غافر الذنب وخیر الغافرین است که خداوند صد و ده بار در قرآن به این اوصاف، توصیف گردیده است. ولی برخورداری از مغفرت خداوند متعال، شرائطی دارد که مهمترین آنها شرط ایمان است. (یا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ). ای قوم ما، دعوت پیامبر را اجابت کرده، به او ایمان آورید تا خداوند، گناهان شما را ببخشد و شما را از عذاب دردناک پناه دهد. (57)

بدین جهت کسانی که از ایمان بهره ندارند، از این رحمت واسعه الهی بی بهره اند، حتی در صورت شفاعت اولیاء خدا، آنان، مورد فضل و مغفرت حق قرار نمی گیرند. «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». ای پیامبر، اگر برای آنان طلب مغفرت نمایی یا اینکه این کار را نکنی، حتی اگر هفتاد بار هم برای آنها استغفار کنی، خدا هرگز آنان را نمی آمرزد، زیرا آنان به خدا و پیامبرش کافرند. (58) در فصل دوم نیز بیان کردیم که از شرائط لازم ایمان، اعتقاد به ولایت دوازده امام و محبت آنان و بیزاری از دشمنان آنان است.

لذا کسی که از نعمت ولایت اهل بیت و معرفت امام زمان علیه السلام برخوردار نیست، از رحمت حق در عالم آخرت و شفاعت اولیاء خدا بی بهره خواهد بود. امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى).

بدرستی که من بسیار آمرزنده ام کسی را که توبه کند، ایمان داشته باشد و عمل نیکو انجام دهد آن گاه به هدایت رهنمود گردد. (59) فرمودند: آیا ندیدی که خداوند چگونه (مغفرت خویش را به ولایت ما) مشروط کرده است؟

زیرا توبه و ایمان و عمل صالح سودی ندارند، مگر اینکه فرد هدایت شود. بخدا قسم اگر فرد، در راه بندگی تلاش فراوان نیز کند، اعمال او پذیرفته نمی شود مگر اینکه هدایت شده باشد. راوی گوید: عرض کردم: قربانت شوم، بسوی چه کسی هدایت شده باشد؟ فرمودند: بسوی ما. (60)

بدین روی برای رحمت حق و مغفرت او و شفاعت اولیائش در مواقع سهمگین عالم آخرت، راهی جز ولایت آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و در زمان ما، محبت و معرفت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و انتظار ظهور آن حضرت وجود ندارد. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «حَبِّي وَحَبَّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ: عِنْدَ الْوَفَاةِ، وَفِي الْقَبْرِ، وَعِنْدَ النُّشُورِ، وَعِنْدَ الْكِتَابِ، وَعِنْدَ الْحِسَابِ، وَعِنْدَ الْمِيزَانِ، وَعِنْدَ الصِّرَاطِ». حب من و اهل بیت من در هفت جایگاه که بشدت هراسناک می باشند، سودمند است:

در لحظه مرگ و در داخل قبر و در حشر و نشر و بهنگام (دادن) نامه اعمال و در زمان محاسبه اعمال و در موقف سنجش اعمال و در (گذر) از پل صراط. (61) این مطلب، فقط در آثار ما شیعیان نیامده، کتب اهل سنت نیز بدان اقرار دارند. در روایتی که آنان از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند، آمده است:

«مَعْرِفَةُ آلِ مُحَمَّدٍ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَحَبُّ آلِ مُحَمَّدٍ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالْوَلَايَةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ». معرفت آل محمد شرط دوری از آتش جهنم است و دوستی آل محمد لازمه عبور از صراط است و ولایت آل محمد باعث محفوظ بودن از عذاب الهی است. (62)

محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آن چنان رحمت الهی را بر انسان سرازیر می کند که حتی اگر غیر مسلمانی یافت شود که محب اهل بیت باشد، گر چه به علت عدم ایمان به دیگر مبانی دین، راهی به بهشت برین الهی ندارد، ولی با محبت اهل بیت، از عذاب الهی در جهنم مصون خواهد ماند. ابن عباس گوید:

مردی یهودی بشدت به حضرت علی علیه السلام علاقه داشت، ولی قبل از اینکه مسلمان شود مرد. بعد از مرگ او، خدای بزرگ فرمود: اما او را از بهشت من بهره ای نیست، ولی ای آتش او را بی قرار مکن. ⁽⁶³⁾

ولی دنیا، دار حجاب است و بسیاری از این حقائق بر حواس ما پوشیده است. حقیقت اینست که ما در لحظه چشم بستن از دنیا و چشم گشودن به حقائق عالم آخرت است که بزرگی نعمت ولایت و اهمیت آن را در می یابیم. امام صادق علیه السلام پس از آنکه لازمه ایمان را معرفت امام زمان علیه السلام معرفی کردند، به بیان آثار اخروی این معرفت پرداخته، فرمودند:

«وأحوج ما يكون أحدكم إلى معرفته إذا بلغت نفسه ههنا - وأهوى بيده إلى صدره -». در لحظه مرگ آن هنگام که جان شما به سینه برسد، بیش از هر زمان دیگر به معرفت امام نیازمندید. ⁽⁶⁴⁾ پس چه بهتر که تا نفس باقی است، در مسیر ولایت اهل بیت بکوشیم و با امام زمان علیه السلام آشنا شویم. و شیرینی محبت آن بزرگوار و پیدران گرامش را در قلب خویش احساس نماییم تا شاید مورد لطف و رحمت و مغفرت حق قرار گیریم.

هدایت الهی

در منطق قرآن، حیات وزندگی، در آثار ظاهری آن از قبیل تنفس و حرکت و... نیست، بلکه در نور ایمان و شناخت خدا و پیامبر و اعتقاد به معاد و دین می باشد. به همین دلیل قرآن کریم، منکرین حقائق دینی را مرده و ناشنوا و ساکنان ظلمت قلمداد می نماید و می فرماید: (وَ مَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الخُرُورُ * وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ). نه کور و بینا مساوی اند و نه تاریکیها با نور، و نه سایه و گرما و نه زندگان با مردگان، بدرستی که خداوند هر که را بخواهد شنوا می کند ولی تو نمی توانی ساکنان قبرها را شنوا کنی. (65)

بدین جهت، فرزند مومنی که به تقدیر خدا از خانواده ای کافر متولد شده است، مصداق: (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ) (66) است. یعنی او زنده ای است که از مرده یعنی از کافر و بی دین بیرون آمده است. (67)

لذا است که در روایات اهل بیت علیهم السلام، حیات حقیقی زمین، در ظهور امام زمان حضرت مهدی علیه السلام و گسترش حکومت آن حضرت بر سر تا سر زمین قلمداد شده است. قرآن کریم می فرماید: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا). بدانید که خداوند زمین را بعد از مرگش زنده خواهد گردانید. (68)

امام باقر علیه السلام درباره آیه فوق فرموده اند: (يحييها الله عز وجل بالقائم عليه السلام بعد موتها، بموتها: كفر أهلها والكافر ميّت). خدای بزرگ، زمین را بعد از مرگش به حضرت مهدی عليه السلام زنده می دارد. مرگ زمین، کفر ساکنان آن بوده و کافر مرده است. (69)

با توجه به آنچه در فصول گذشته آمد، تنها کسانی که به هدایت الهی، خلفاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شناخته، پیرو آن بزرگواران می باشند، از نظر قرآن حیات داشته، منحرفین از طریق ولایت به مردگان می مانند، زیرا قرآن کریم می فرماید: (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ

نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا). آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن نور در میان مردم حرکت می کند، مانند کسی است که در تاریکی ها بوده از آن خارج نمی گردد؟⁽⁷⁰⁾ و حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمودند: «الميت الذي لا يعرف هذا الشأن». مرده کسی است که به خلافت اهل بیت معتقد نیست.⁽⁷⁰⁾

بنابراین، نوری که خداوند به وسیله آن، مردگان را زنده می گرداند، امامت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر فرزندان مطهر آن حضرت می باشد.⁽⁷²⁾ پس ولایت آل محمد صلوات الله عليهم زنده کننده انسان بوده، انسان را از مرگ حقیقی نجات می بخشد.

امام صادق علیه السلام منظور از حیات در آیه شریفه زیر را ولایت معرفی نمودند: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ).⁽⁷³⁾ بنابراین، معنای آیه بنابر تفسیر آن حضرت اینگونه خواهد بود: ای افراد مومن، سخن خدا و رسول را اجابت کنید آن زمان که پیامبر شما را به سوی ولایت علی بن ابی طالب که با آن زنده خواهید شد، می خواند.⁽⁷⁴⁾

بدین جهت آن کسانی که از این دعوت پیامبر، یعنی امر او به تبعیت از ولایت و امامت حضرت امیرالمومنین علیه السلام اطاعت ننموده، به ولایت اهل بیت پشت کردند، از نور هدایتی که با قبول توحید و نبوت، تا قبل از این بر حیات آنان سیطره داشت بیرون رفته، در ظلمات گمراهی غرق شده، همراه با رهبران طاغوتی خویش در عذاب الهی جایگیر خواهند شد.

سند ما روایت ارجمندی است که در ذیل آیه زیر نقل گردیده است. خدای متعال می فرماید: (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ). خدا سرپرست افراد با ایمان بوده آنان را از تاریکیها به سوی نور هدایت می کند. و کسانی که کافرند، تحت سرپرستی طغیانگرها هستند که این رهبران طاغوتی، آنان را از نور به سوی تاریکی بیرون می برند. اینان اصحاب آتشدن که در آن جاودانه خواهند بود.⁽⁷⁵⁾

هنگامی که عبدالله بن ابی یعفر در محضر امام صادق علیه السلام از حسن اخلاقی برخی مخالفین ولایت، و کج رفتاری پیروان اهل بیت ابراز شگفتی نمود، امام صادق علیه السلام غضبناک شده، با سخنان زیر، دید ظاهر بین او را اصلاح نموده، معیار درست ارزیابی را ابراز فرمودند: کسی که با پیروی از رهبری پیشوایی ظالم که خدا او را منصوب نموده، خدا را بندگی کند، دین ندارد، و بر آن کس که به ولایت امام عادل که از طرف خدا می باشد معتقد است، سرزنی نخواهد بود.

یعنی قبل از اینکه به رفتار این دو گروه بنگری، باید عقیده آنها را بسنجی و ملاک و معیار اصلی، اعتقاد درست بوده، در مرحله بعد، عمل قرار دارد. آنگاه امام علیه السلام، در توضیح مطلب فوق، به آیه شریفه استناد نموده، فرمودند: خدا سرپرست افراد با ایمان بوده، آنها را از تاریکیها به سوی نور هدایت می کند. یعنی آنان را از تاریکی گناهان به سوی نور توبه و مغفرت رهنمایی می کند زیرا آنان پیرو ولایت پیشوایان عادل هستند که خدا آنان را منصوب فرموده است.

سپس سخن را به قسمت دیگر آیه معطوف داشته، اینگونه دنبال کردند: و کسانی که کافرند تحت سرپرستی طغیانگر هستند که این رهبران طاغوتی آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می برند. زیرا آنان، بر نور اسلام بودند، ولی هنگامی که از ولایت پیشوایان ظالمی که از جانب خدای بزرگ نبودند پیروی نمودند، با این اعتقاد، از نور اسلام به سوی تاریکی کفر بیرون رفتند، پس خداوند، آتش جهنم را همراه با کفار بر آنان واجب ساخت، پس آنان اصحاب آتشند که در آن جاودانه خواهند بود. (76)

پس اگر ما طالب حیات واقعی و هدایت الهی هستیم، در زمان حاضر، راهی جز توسل به ذیل ولایت امام زمان علیه السلام و معرفت آن حضرت و پیوند قلبی با آن حضرت ندارد. زیرا قرآن دستور می دهد:

(فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ). پس بخدا و پیامبرش و به

نوری که نازل کردیم ایمان آورید که خدا به آنچه شما انجام می دهید، آگاه است. (77) امام باقر

علیه السلام در ذیل آیه فوق، منظور از عبارت نوری که نازل کردیم، را نور ائمه علیهم السلام در همه اعصار

دانسته اند. (78) پس آن نور الهی که مردم این زمان مامور به ایمان به او هستند و در پی اعتقاد

به او، هدایت یافته و زنده خواهند شد، امام زمان حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

برترین نعمت خداوند

خداوند متعال نعمتهای فراوانی به بشر ارزانی داشته است که قابل شمارش نیست. (وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا).⁽⁷⁹⁾ اگر نعمتهای خدا را بشمارید، به عدد در نمی آید. از میان این نعمتهای بی شمار، برخی نعم مادی و دنیوی است که خداوند به اقتضای رحمانیت خویش به مومن و کافر عطا فرموده، و برخی دیگر نعمتهای معنوی و اخروی هستند که راهنمای انسان بسوی سعادت ابدی می باشند. خداوند این نعمتها را به اقتضای رحیمیت خویش، صرف به مومنان عطا فرموده است.

از برترین این نعمتهای معنوی، نعمت ولایت و اطاعت و محبت اهل بیت علیهم السلام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يَجِبُّهُ وَيَبْغُضُ وَلَا يَعْطِي هَذَا الْأَمْرَ إِلَّا أَهْلَ صَفْوَتِهِ». ⁽⁸⁰⁾ خداوند نعمتهای دنیا را به مومن و کافر می دهد، ولی نعمت ولایت را جز به برگزیدگان از مخلوقاتش عطا نمی کند.

این نعمت، خیر دنیا و آخرت است زیرا که راه صحیح زیستن در دنیا را به انسان آموخته، دستگیر انسان در عرصات سهمگین عالم آخرت خواهد بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ حَبَّ الْأُمَّةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». کسی که خداوند حب اهل بیت را به او اعطا کرد باشد، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است. ⁽⁸¹⁾ این محبت، از جواهرات دنیوی بسیار گرامی تر و ارزشمندتر است، ⁽⁸²⁾ زیرا که تنها وسیله رسیدن به قرب حق متعال بوده، خیر کثیر، می باشد.

امام صادق علیه السلام لفظ حکمت در آیه شریفه (وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) ⁽⁸³⁾ را به اطاعت از دستورات الهی و معرفت امام معنا فرموده اند ⁽⁸⁴⁾ که بر این اساس، مفهوم آیه چنین خواهد بود:

کسی را که طاعت خدا و معرفت امام زمان عطا کرده باشند، به او خیر زیادی رسیده است. معرفت امام زمان و ولایت اهل بیت علیهم السلام برترین نعمتهای الهی است و در میان نعمتهای الهی نعمتی برتر از آن یافت نمی شود.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه شریفه: (فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ). نعمتهای خدا را یاد کنید شاید که رستگار گردید. ⁽⁸⁵⁾ فرمودند: «هی أعظم نعم الله على خلقه وهو ولايتنا». منظور از آلاء خدا برترین نعمتهای خداوند بر آفریدگان می باشند که همان ولایت ما است. ⁽⁸⁶⁾

نعمت ولایت همان نعمتی است که خداوند آن را در روز غدیر بر همه مسلمانها به حد اتمام رسانید و فرمود: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا). ⁽⁸⁷⁾ امروز دین شما را (به ولایت علی بن ابی طالب) کامل کرده، نعمت را (به معرفی ولایت او) بر شما به اتمام رسانیدم و به این اسلام به عنوان دین برای شما خشنود گشتم.

این همان نعمتی است که روز قیامت مورد پرسش قرار خواهد گرفت. خداوند متعال می فرماید: (ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ). ⁽⁸⁸⁾ آنگاه در آن روز از آن نعمت حتما پرسش خواهند شد.

امام صادق علیه السلام درباره آیه فوق فرمودند: «والله ما هو الطعام والشراب ولكن ولايتنا أهل البيت». به خدا قسم نعمت مورد پرسش، غذا و نوشیدنیها نیستند. بلکه ولایت ما اهل بیت است که مورد پرسش قرار می گیرد. ⁽⁸⁹⁾

این مطلب در روایات اهل سنت نیز نقل شده است، محدث بزرگ اهل سنت - جلال الدین سیوطی - در این زمینه از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل نموده است که فرمودند: «لا يزول قدمنا عبد يوم القيامة حتى يُسأل عن أربع: عن عمره فيما أفناه، وعن جسده فيما أبلاه، وعن ماله فيما أنفقه ومن أين اكتسبه، وعن حبنا أهل البيت». گامهای فرد در روز قیامت حرکت نمی کند تا اینکه از چهار چیز از او پرسش شود: از عمرش که آن را در هیچ راهی مصرف کرده، از بدنش که

آن را در چه راهی به زحمت انداخته، و از مالش که آن را چگونه خرج و از کجا کسب کرده، و از محبت ما اهل بیت. ⁽⁹⁰⁾

حال که ولایت و اعتقاد به اهل بیت و محبت آنها و پیوند با آنان، برترین نعمتی است که خدا به ما عطا کرده است، در مواقع دعا و در مظان استجابات، این نعمت عظیم را باید از خدا تقاضا کرد، چرا که این گوهر الهی را به هر کسی عطا نکرده و در هر مکانی قرار نداده اند، پس باید دست استغاثه به درگاه حق بلند کرد و از او تقاضا نمود که: «اللَّهُمَّ وَلَا تَسْلُبْنَا الْيَقِينَ لَطُولِ الْأَمَدِ فِي غَيْبَتِهِ وَانْقِطَاعِ خَبْرِهِ عَنَّا وَلَا تَنْسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتِظَارَهُ وَالْإِيمَانَ بِهِ وَقُوَّةَ الْيَقِينَ فِي ظَهْرِهِ وَالدُّعَاءَ لَهُ وَالصَّلَاةَ عَلَيْهِ...» خدایا در طول زمان غیبت و بی خبری ما از امامان، یقین را از ما سلب مکن، و یاد و انتظار او و ایمان به او و اعتقاد راسخ به ظهور او و توفیق دعا و صلوات برای او را از ما مگیر. ⁽⁹¹⁾

در معرفت امام زمان

همانطور که اعتقاد به توحید و نبوت و معاد، بدون ایمان به ولایت امیر المومنین علیه السلام و برائت از غاصبین حق خلافت ارزشی ندارد، و به همانگونه که نماز و حج و دیگر عبادات، بدون ولایت اهل بیت علیهم السلام پیشیزی نمی‌ارزد، همه این اعتقادات و عبادات اگر انجام شود و انسان به ولایت اهل بیت نیز ایمان داشته باشد ولی امام زمان خویش را نشناسد، از هیچ یک از معتقدات خود، حتی از ولایت ائمه قبل نیز بهره مند نخواهد گردید.

بهترین سند بر ادعای فوق، روایت مشهوری است که اهل سنت و شیعه آن را نقل نموده و بر آن اعتماد کرده اند و آن اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة».⁽⁹²⁾ کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. منظور از جاهلیت در این روایت، ایام کفر و ضلالت قبل از اسلام است.

بنابراین معنای حدیث چنین خواهد شد: اگر مسلمانی - یعنی کسی که توحید و نبوت و قرآن و قیامت و دیگر مبانی دین را پذیرفته و به واجبات دین اهتمام نموده است - بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناخته باشد، او نامسلمان مرده، دین او همان کفر و ضلالت کفار و مشرکین قبل از اسلام تلقی خواهد شد و از اسلام، توحید، نبوت، تقوی و عبادت خود نفعی نخواهد برد.

لفظ جاهلیت، در این نقل از حدیث، توصیف روشن تری یافته است. راوی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: من مات ولا يعرف إمامه مات میتة جاهلیة؟ کسی که بمیرد و امامش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است؟

فرمودند: آری، عرض کردم: این جاهلیت به معنی جاهلیت ایام نادانی قبل اسلام است، یا منظور جاهلیت عدم آشنایی با امام می باشد؟ یعنی آیا جاهلیت چنین کسی در همه زمینه ها و مطلق بوده و یا در محدوده خاص امامت بوده، به دیگر محدوده های دین لطمه نمی زند؟

امام فرمودند: «جاهلیة کفر و نفاق و ضلال»⁽⁹³⁾ جاهلیت او از سنخ جاهلیت کفار، منافقین و گمراهان است. یعنی جاهلیت مطلق بوده، گمراهی از امامت مساوی با گمراهی در تمامی مبانی دین خواهد بود.⁽⁹⁴⁾

پس علاوه بر معرفت اصل ولایت و شناخت حق اهل بیت علیهم السلام، ما موظف به معرفت و اطاعت و تسلیم در برابر امام زمانمان علیه السلام نیز هستیم و معرفت ولایت، ما را بی نیاز از معرفت آن حضرت نخواهد کرد. محمد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلان کس از دوستان شما اهل بیت است... ولی او به ولایت امیر المومنین علیه السلام ایمان داشته، اوصیاء آن حضرت را نمی شناسد.

امام فرمودند: او گمراه است، او مانند کسی است که به نبوت عیسی اقرار کرده نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را انکار کند یا نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته و نبوت عیسی را انکار نماید. ما بخدا پناه می بریم از کسی که حجتی از حجج الهی را انکار نماید.⁽⁹⁵⁾

فرد دیگری نیز از امام صادق علیه السلام می پرسد: کسی که به ائمه قبل معرفت داشته، فقط امام زمان خویش را نمی شناسد، آیا چنین کسی مومن است؟ فرمودند: خیر.⁽⁹⁶⁾ راوی از امام صادق علیه السلام پرسید:

فردی است که به ولایت شما قائل بوده از دشمن شما بیزار است، حلال و حرام شما را مراعات می کند و معتقد است که امامت با شما خاندان است و به خاندان دیگری تعلق ندارد، ولی می گوید:

در اینکه کدامیک از افراد این خاندان امام هستند، امری اختلافی است و اگر آنها بزودی اجتماع کرده او را امام بنامند، من نیز به امامت او معتقد خواهم بود! وضعیت او چگونه است؟ امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است.⁽⁹⁷⁾

نکته این بحث در این است که بنابر روایات، انکار یکی از ائمه در حکم انکار جمیع آنها و در حکم انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده. چنین کسی قطعاً گمراه و منحرف خواهد بود.⁽⁹⁸⁾

شاعر بزرگ اهل بیت سید حمیری (م 173) که شیعه بوده ولی از پیروان کیسانیه بود، یعنی بعد از حضرت امام حسین علیه السلام به امامت برادر آن حضرت محمد حنفیه معتقد بود، با وجود همه اشعاری که در حق اهل بیت داشت و مبارزه ادبی که با دشمنان آنان می نمود خبر دار شد که امام صادق علیه السلام او را کافر نامیده اند. نزد آن حضرت آمده عرض کرد:

آیا من، با همه محبتی که با شما داشته، با دشمنان شما مخالفت می نمایم. آیا منم کافر؟ امام فرمودند: «وما ینفعک ذاک وأنت کافر بحجّة الدهر و الزمان». در حالی که تو به امام زمانت ایمان نداری، اعتقادات به ولایت ائمه قبل و محبت تو به ما و دشمنی با دشمنان، برای تو سودی نخواهد داشت.

آنگاه حضرت او را به سر قبر ابن حنفیه بردند، ابن حنفیه زنده شد به امامت امام صادق علیه السلام اعتراف کرد و سید حمیری از اعتقاد سابق خود دست برداشته اثنا عشری گردید. و قصیده راییه خود را سرود. ⁽⁹⁹⁾

امام صادق علیه السلام فرمودند: (من أقرّ بالأئمّة من آبائی و ولدی و جحد المهدی من ولدی کان کمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمداً صلی الله علیه و آله و سلم). ⁽¹⁰⁰⁾ کسی که به امامت پدران من اقرار نموده، امامت فرزندان (معصوم) مرا نیز بپذیرد، ولی مهدی را که از فرزندان من خواهد بود انکار کند، مانند کسی است که نبوت جمیع انبیاء را پذیرفته، نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمودند: (من أنکر القائم من ولدی فی زمان غیبتہ، فمات. فقد مات میتة جاهلیة). کسی که در ایام غیبت مهدی از فرزندان من، او را انکار نماید و بمیرد، به مرگ جاهلیت (یعنی غیر مسلمان و کافر و گمراه) از دنیا رفته است. ⁽¹⁰¹⁾ پس در عصر ما شناخت امام زمان حضرت مهدی علیه السلام از لوازم ایمان و سعادت اخروی انسان و قبول اعمال او است. این اعتقاد است که او را از معرف دیگر ائمه و دیگر مبانی دینی، بهره مند می سازد.

سبب علو مقام پیروان

پیروان ولایت اهل بیت علیهم السلام ومنتظران ظهور امام زمان علیه السلام از مقامی بلند در نزد خداوند متعال برخوردارند. گر چه لازمه تشیع و محبت، پیروی از دستورات پیشوایان است، ولی بلندی مرتبه پیروان اهل بیت علیهم السلام از جهت اعمال نیک و رفتار پسندیده آنان نیست، تقرب آنها در نزد خداوند متعال، ابتداء به جهت پیروی آنان از امامی است که خدای سبحان برگزیده و به اطاعت او امر کرده است. حق تعالی از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: (فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي). پس هر کس پیرو من باشد، او از من است. ⁽¹⁰²⁾

حضرت باقر علیه السلام در ذیل آیه فوق فرمودند: «من أحببنا فهو منا أهل البيت». هر کس که ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت می باشد. راوی از این مقام بلند (از اهل بیت بودن) برای دوستداران اهل بیت شگفت زده شد، امام برای روشن ساختن او به آیه فوق استناد نموده، فرمودند: پس هر کس پیرو من باشد، او از من است. ⁽¹⁰³⁾

پس حشر معنوی، ملکوتی و اخروی هر کس با امامی است که از او در دنیا پیروی نموده است. لذا است که پیرو اهل بیت در نزد خدا و در عالم آخرت و در بهشت برین الهی در جایگاه رفیع اهل بیت علیهم السلام جای داشته، علت این مقام بلند، حشر دنیوی او با آن ذوات مقدسه است.

خدای متعال می فرماید: (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا). آن کس که از خدا و رسول پیروی کند، پس آنان همراه کسانی که خدا به آنان نعمت عطا کرده است، یعنی با انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین خواهند بود و چه نیکو همراهانی هستند! ⁽¹⁰⁴⁾

به فرموده حضرت رضا علیه السلام، شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام مصداق آیه فوق بوده، همنشین انبیاء و صدیقین و شهداء و صالحین خواهند بود. ⁽¹⁰⁵⁾

دوستداران اهل بیت علیهم السلام با پیروی از پیشوایان الهی در حزب خدا وارد گشته، مصداقی از این آیه شریفه هستند: **(وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)**. و آن کس که ولایت خدا و رسول، و ولایت مومنین (ائمہ علیهم السلام) را بپذیرد، پس بدرستی که حزب الهی پیروزند. ⁽¹⁰⁶⁾

آنان با پیروی از ائمہ معصومین علیهم السلام، در زمره بهترین خلق خدا قرار می گیرند، زیرا خدای متعال می فرماید: **(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ)**. کسانی که ایمان آورده اعمال نیکو انجام دهند، بهترین مخلوقات خدایند. ⁽¹⁰⁷⁾

دانشمند بزرگ اهل سنت، سیوطی، با نقل روایات متعدد، مصداق این آیه را امیر المومنین علیه السلام و پیروان آن حضرت قلمداد نموده است. ⁽¹⁰⁸⁾

دوستداران اهل بیت را خدا دوست داشته، آنان آن چنان مقامی در نزد حق متعال دارا هستند که علی بن ابی طالب در نزد رسول خدا دارا است، خدای عز و جل خطاب به رسول خدا فرمود: **(محبّوا علی منی حیث علی منک)**. دوستداران علی در نزد من همانگونه اند که علی در نزد تو است. ⁽¹⁰⁹⁾

در روایات بسیاری، مقام دوستداران اهل بیت علیهم السلام در قیامت ورتبه آنان در نزد خداوند، مقام شهیدان راه حق قرار داده شده است. امیر المومنین علیه السلام فرمودند: **«من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفه حق ربّه وحقّ رسوله وأهل بیته مات شهیداً»**. کسی که بر بستر خویش بمیرد وحق پروردگار وپیامبرش آشنا باشد وحق اهل بیت را بشناسد، شهید از دنیا رفته است. ⁽¹¹⁰⁾

مقام آنان آن چنان در نزد خداوند متعال بلند است که: ملائکه آسمان، همانگونه به پیروان اهل بیت علیهم السلام در زمین می نگرند که اهل زمین به ستارگان نظر می کنند. ⁽¹¹¹⁾

لذا است که هر گاه کسی از شیعیان از دنیا رود، فرشتگان به تشییع جنازه او می پردازند، چنانکه در تشییع جنازه رباح - غلام سیاه آل نجار - هفتاد هزار گروه از ملائکه شرکت

نمودند. رسول خدا ﷺ در توضیح این مرتبه رفیع، فرمودند: «والله ما نال ذلك إلا بحبك يا علي». بخدا قسم رباح به این مقام نرسید مگر بخاطر دوستی تو ای علی. (112)

ولی بلندی مقام پیروان اهل بیت ﷺ در قیامت آشکارتر می گردد، زیرا که حقائق در آنجا آشکار می شود. رسول اکرم ﷺ فرمودند: خدای بزرگ، گروهی را (در قیامت) بر می انگیزد که صورتهای آنان نورانی است و بر جایگاهی از نور قرار گرفته اند و لباسی نوری به تن کرده، در سایه عرش خدا جای گرفته اند. آنان پیامبر نیستند.

ولی منزلتی چون انبیاء دارند. آنان شهید نیستند ولی از مقام شهدا برخوردارند. ابوبکر پرسید: آیا من از آنان هستم! فرمودند: خیر. عمر پرسید: آیا من از آنان هستم! فرمودند: خیر. آنگاه عبد الله بن مسعود پرسید: آنان چه کسانی هستند؟ رسول خدا، دست مبارک را بر سر حضرت علی ﷺ قرار داده فرمودند: این مرد و شیعیان او هستند. (113)

کوتاه سخن آنکه هر آیه ای از قرآن که در تمجید اقوامی وارد شده، سخن از ورود آنان به بهشت می گوید، در شان اهل بیت و پیروان آنان نازل گردیده است. (114) از این روی انسان عاقل، با توجه به مطالب فوق ولایت اهل بیت و محبت آنان را خفیف نشمرده، به اهمیت آن قائل است و جز در خانه اهل بیت را نمی کوبد و جز به امام زمان ﷺ مراجعه نمی کند.

زیرا که از هیچ طریق دیگری نمی توان به این مقام نائل آمد. ولی آیا مگر طریق دیگری وجود دارد؟! (115)

تذکرات

در تکمیل مطالب فشرده قبل، تذکر هشت نکته زیر، لازم بنظر می رسد: عمل، لازمه ولایت ودوستی اهل بیت همان طور که در فصل دوم گفتیم، مومن کسی است که قلباً به خدا ورسول واهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشته، به فرامین آنها عمل می کند.

ترویج اعتقاد بدون عمل از باورهای نادرست گروه مرجئه بوده، که روایات بسیاری در رد ولعن آنها وارد شده است. زیرا علاوه بر آن که لازمه ایمان، عمل به ارکان است، نشانه محبت راستین و معرف محب صادق، پیروی محب از محبوب خویشتن است. حضرت باقر علیه السلام فرمودند: «تعصى الإله وأنت تظهر حبه - هذا لعمرك فى الفعال بدیع، لو كان حبك صادقاً لأطعته - إِنَّ المحبَّ لمن أحبَّ مطیع»⁽¹⁶⁾ خدا را عصیان می نمایی و محبت او را اظهار می کنی؟ به دینم قسم که این کار از اعمال شگفت می باشد! اگر محبت تو راستین می بود، از خدا اطاعت می نمودی زیرا محب مطیع محبوبش می باشد.

وعده و وعید خداوند به محبین

وعده معمولاً در معنای مژده به رحمت خدا و وعید عموماً در مفهوم ترسانیدن از عذاب و غضب خدا بکار می‌رود. آنچه در فصول گذشته از وعده‌های الهی گفته شد، اگر چه مشتقی از خروار و اندکی از بیشمار بیش نبود، ولی هرگز به معنای انکار وعید خداوند متعال در قرآن نیست.

خدای متعال، صادق فی وعده و وعیده ⁽¹¹⁷⁾ بوده، فرموده‌های او درباره بهشت و جهنم، رحمت و عذاب، هر دو صحیح و مطابق واقع است. ولی به علت لطفی که خداوند در حق مومنین یعنی پیروان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارد مجازات گناهان آنان را موقوف به عذاب ابد در جهنم ننموده، وعید خویش درباره گناهان آنان را - اگر آنها را به رحمت خویش نبخشوده باشد - با بلاها و سختی‌های دنیا، با مرگ سخت و سهمگین، با فشار و عذاب قبر و چه بسا با عذاب موقت او در جهنم اجرا نموده، بدین گونه او را آماده ورود در رحمت جاودان خویش می‌سازد.

حضرت عسکری علیه‌السلام فرمودند: مردی همسر خویش را به نزد حضرت فاطمه علیها‌السلام فرستاد تا از آن حضرت بپرسد: آیا من از شیعیان شما هستم یا خیر؟
حضرت فاطمه علیها‌السلام فرمودند به او بگو: اگر به آنچه، امر کرده و از آنچه نهی نموده ایم عمل می‌نمایی شیعه ما هستی والا خیر. زن، پیغام را رسانید و شوهرش ناله سرداد: ای وای بر من، چه کسی است که گناه و اشتباهی نداشته باشد؟ پس من همواره در جهنم خواهم بود، زیرا هر کس که شیعه آنان نباشد، جاودانه در جهنم بسر خواهد برد.

همسر او به نزد حضرت فاطمه علیها‌السلام آمد و سخنان شوهرش را عرضه داشت. آن حضرت فرمودند: این گونه نیست (که او فهمیده است). شیعیان ما از بهترین افراد بهشت هستند و تمام دوستان ما که دوست دوستان ما بوده با دشمنان ما دشمن باشند و با قلب و زبان تسلیم امر

ما گردند، اگر با اوامر و نواهی ما مخالفت کرده، اعمال زشت دیگری نیز مرتکب شوند به بهشت می روند، ولی پس از اینکه با بلاها و مصائب (دنیا) یا شدائد موجود در مراحل قیامت پاک شدند و یا در طبقه بالای جهنم عذاب گردیدند. ما آنان را بعثت محبتی که به ما دارند، از جهنم نجات داده به جوار خود در بهشت انتقال می دهیم. ⁽¹¹⁸⁾

امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «فاعلموا وأطيعوا لا تتلكوا ولا تستصغروا عقوبة الله عز وجل فإن من المسرفين من لا تلحقه شفاعتنا إلا بعد عذاب ثلاثمائة ألف سنة» به دستورات خدا عمل کرده و اطاعت کنید و به پشتوانه شفاعت ما گناه نکنید و کیفر خدای بزرگ را کوچک نشمارید، زیرا به برخی از گناهکاران (از شیعه) شفاعت ما نمی رسد مگر بعد از اینکه سیصد هزار سال عذاب شوند. ⁽¹¹⁹⁾ لذا ائمه علیهم السلام در روایات متعدد به ما فرموده اند: با تقوی و عبادت و اطاعت ما را (به شفاعت خود) کمک کنید. ⁽¹²⁰⁾

نهی از غلو در شأن اهل بیت

با آن که ما هر چه در وصف اهل بیت علیهم السلام بگوییم، که گفته ایم و اوج مقامات و مدارج آنان برای ما قابل درک و بیان نیست، ⁽¹²¹⁾ ولی در بیان مرتبه آنان، نباید آنان را از حد مخلوق بالاتر برده، به اندیشه هایی همچون: اتحاد آنان با خدا و یا حلول خدا در آنان و یا ازلیت وجود آنان و یا استقلال کمالات آنان از خدا گرایید که این گونه اندیشه ها، ولایت نبوده، غلو و چه بسا شرک و باعت خروج از اسلام باشد. ⁽¹²²⁾

امیر المومنین علیه السلام فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا، قُولُوا: إِنَّا عبيدُ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ». از گزاره گویی درباره ما پرهیز کنید. ما را بنده خدا و تحت سرپرستی او بدانید و (با قید این خصوصیت) در فضائل ما هر چه خواستید بگویید. ⁽¹²³⁾ در جای دیگری فرمودند: «هَلِكٌ فِي رَجُلَانِ: مَحَبَّةَ غَالٍ وَمَبْغُضٍ قَالَ» در (اعتقاد به) من دو نفر هلاک و گمراه شدند: کسی که مرا دوست دارد ولی در (مقام) من غلو می کند، و کسی که با من دشمن بوده در دشمنی افراط کند. ⁽¹²⁴⁾

شرط ولایت اهل بیت برائت از دشمنان

بدیهی است، انسان، دوستدار هر کسی که باشد، از دشمنان او فاصله می گیرد والا در محبت او باید تردید کرد. قرآن نیز در آیات متعددی به این اصل، تصریح نموده می فرماید: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ). کسی را که به خدا و قیامت ایمان دارد نخواهی یافت که با دشمن خدا و پیامبر دوستی نماید. ⁽¹²⁵⁾ لذا، شرط صحت ولایت اهل بیت، دشمنی با کسانی است که غاصب حق خلافت آنان بوده، آنان را آزار داده، به قتل رسانیده، فضائل آنان را انکار کرده اند.

رسول خدا ﷺ در روایتی در شان حضرت علی عليه السلام که اهل سنت نیز نقل کرده اند، فرمودند: «لا يقبل الله إيمان عبد إلا بولايته والبراءة من أعدائه». خداوند ایمان هیچ کسی را نمی پذیرد مگر اینکه او به ولایت حضرت علی معتقد بوده، از دشمنان او بیزار باشد. ⁽¹²⁶⁾ بدین جهت در روایات، آن کس از دوستداران اهل بیت عليهم السلام که با دشمنان اهل بیت دوستی نموده، دوستداران اهل بیت را دشمن بدارد، به دجال تشبیه شده، وجود آنان را باعث گمراهی مردم دانسته و فرموده اند: «إِنَّ مَمَّنْ يَتَّخِذُ أَهْلَ الْبَيْتِ لِمَنْ هُوَ أَشَدُّ فِتْنَةً عَلَى شِيعَتِنَا مِنَ الدَّجَالِ» از میان کسانی که دوستدار ما اهل بیت هستند کسی است که فتنه او در جمع شیعیان ما از فتنه دجال شدیدتر است.

راوی پرسید: به چه جهت؟ ای پسر رسول خدا؟ فرمودند: «بمؤالاة أعدائنا ومعاداة أوليائنا». زیرا با دشمنان ما دوستی نموده، دوستان ما را دشمن می دارند. ⁽¹²⁷⁾

در حقیقت، محبت اهل بیت و اقرار به فضائل آن بزرگواران، اختصاصی به فرقه ناجیه، شیعه اثنا عشری نداشته، بسیاری از دانشمندان اهل سنت همچون ابن شعیب نشانی (م 303)، ابن مردویه (م 410)، ثعلبی (م 427)، ابو نعیم (م 430)، ابن مغزلی (م 483)، حاکم حسکانی (م حدود 47)، ابن شیرویه (م 509)، خطیب خواندی (م 5680)، ابن عساکر (م 573)، گنجی

شافعی (م 658)، محمد بن طلحه (م 652)، سبط ابن جوزی (م 654)، محب الدین طبری (م 694)، میر سید علی همدانی (م 786) و... در این امر با ما مشترکند. آنچه جداکننده اعتقاد شیعی از آنها می باشد، علاوه بر اعتقاد به خلافت ائمه اهل بیت علیهم السلام، توجه به لزوم تبری در کنار تولی است، که بنا بر مدارک فوق، ولایت بی برائت منشا نجات نخواهد بود.

تنها محبت اهل بیت کافی نیست

اگر چه محبت اهل بیت علیهم‌السلام خود گوهر گرانقدری است، ولی آن کس که از دوستداران اهل بیت بوده، به امامت و خلافت آنان معتقد نباشد (مانند بسیاری از دانشمندان اهل سنت) نجات نیافته، به بهشت برین الهی وارد نمی‌گردد. لذا در روایت مشهوری که سنی و شیعه، متواترا از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نموده‌اند، آن حضرت فرمود: «مثل اهل بیته فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجی ومن تخلف عنها هلك». اهل بیت من در میان شما مانند کشتی حضرت نوح است، هر کس در آن در آید نجات یابد و هر که از آن تخلف ورزد هلاک می‌شود. (128)

مثال نقل شده در این روایت که به حدیث سفینه شهرت دارد، بیانگر حقیقت فوق است. زیرا فرزند حضرت نوح علیه‌السلام با آنکه به پدر علاقمند بود، ولی به علت عدم اطاعت از رهنمود او در عذاب الهی هلاک شد. لذا کسانی که محب اهل بیت علیهم‌السلام بوده، به مقام خلافت الهی آنان بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقرار ندارند و دیگران را در این مقام بر آنان ترجیح می‌دهند، مانند فرزند نوح، نجات نمی‌یابند.

امیرالمومنین علیه‌السلام در گفتگو با یکی از رهبران یهود، پس از بیان این که ملت یهود به هفتاد و یک فرقه، و مسیحیان به فرقه و مسلمانان به فرقه منشعب خواهند گردید و تنها فرقه ناجیه از میان آنان، پیروان اوصیاء الهی، پس از درگذشت پیامبر آن دین بوده است، فرمودند: «ثلاث عشرة فرقه من الثلاث والسبعین کلها تنتحل مودتی وحبی، واحدة منها فی الجنة واثنتا عشرة منها فی النار». از هفتاد و سه فرقه مسلمان، سیزده فرقه، مودت و محبت مرا پذیرفته‌اند، ولی فقط یکی از آن سیزده فرقه در بهشت بوده، بقیه دوازده فرقه از محبین در جهنم خواهند بود. (129)

این دوازده فرقه از محبینی که نجات نیافته، به جهنم در خواهند افتاد، چه گروههایی هستند؟ با مطالبی که در فصول قبل گفته شد برخی از صفات آنان معلوم می‌گردد:

کسانی که محب اهل بیت بوده ولی امامت آنان را نپذیرفته اند، کسانی که ولایت و امامت اهل بیت را پذیرفته ولی اهل تبری نیستند یعنی با دشمنان اهل بیت دوستی می کنند، کسانی که به تولی و تبری معتقد هستند ولی به همه امامان اثنا عشر ایمان نداشته زیدی یا اسماعیلی هستند، امام زمان حضرت مهدی علیه السلام را نشناخته و درباره آن حضرت تردید دارند، کسانی که به تولی و تبری و چه بسا به ائمه اثنا عشر ایمان دارند ولی در شان اهل بیت غلو کرده آنان را به مقام خدایی رسانیده اند.

اولویت ولایت بر دیگر فرائض

توجه به آیات و روایات نقل شده در فصول گذشته بخوبی می‌رساند که پس از توحید و نبوت، فریضه ای واجب تر و مهم تر از معرفت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در دین یافت نمی‌شود و حتی بهره‌گیری از اعتقاد به توحید و نبوت نیز مشروط به این است که فرد، پیرو ولایت ائمه اطهار علیهم‌السلام باشد و امام زمان خود را بشناسد. اعمال و عبادات او نیز به همین شرط پذیرفته شده، نجات اخروی او نیز مشروط به همین شرط می‌باشد.

لذا زیبنده است که توجه انسان به ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین، از هر امر دیگری بیشتر باشد و این امر را خفیف نشمرد. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لا تستصغروا مودتنا فَإِنَّهَا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ» محبت ما را کم نشمرید زیرا که از مصادیق باقیات صالحات است. (130)

بنابراین انسان باید همه هم خویش را مصروف به امر ولایت کند، زیرا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما استأهل خلق من الله النظر إليه إلاَّ بالعبودية لنا» کسی شایسته توجه خدا نمی‌گردد مگر یا کوچکی در برابر ما. (131)

لذا کسانی که رحمت و عنایت خدا را می‌طلبند، جز به در خانه امام زمان حضرت بقیه الله علیه‌السلام مراجعه نمی‌کنند، زیرا خدای عز و جل فرمود: (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) (132) حضرت باقر علیه‌السلام درباره این آیه فرمودند: منظور از خیرات، ولایت است. (132)

به این ترتیب معنای آیه شریفه این گونه خواهد بود: پس بشتابید بسوی ولایت. کسی که رعایت مرزهای اعتقادی را نموده، در حق اهل بیت گزافه‌گویی نمی‌کند، هر اندازه در مقام توجه و توسل و کوچکی در برابر آنان قرار گرفته، درجات و مراتب آنان را توصیف کند، نباید تصور کند که زیاده روی کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «لا تظنَنَّ أَنَّكَ مَفْرُطٌ فِي

أمرنا» مبادا گمان کنی که در ولایت ما افراط کرده ای.⁽¹³³⁾ زیرا مقام و فضائل آنها بالاتر از درک و بیان ما بوده، عبادت خدا از طریق اطاعت و محبت و توسل به آنها نیز حدی ندارد.

لزوم تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد

آرزوی هر پدر و مادری داشتن فرزندان صالح بوده، دغدغه ذهنی آنها همین نکته و تلاش آنان برای فرزندان خویش نیز در همین جهت می باشد. هنگامی که ما جایگاه اعتقاد به ولایت و معرفت امام زمان علیه السلام را در صحنه تفکر دینی دانستیم، لازم است تا اهمیت ویژه ای به معرفت و تربیت فرزندان خویش در جهت تولی و تبری داده، آن را محور تربیت دینی فرزندان خویش قرار دهیم.

یعنی با فراهم آوردن زمینه های معرفت دینی، آنان را با اصول ولایت آل محمد علیهم السلام و منطق شیعه آشنا سازیم. تلاشهای دشمن در طول قرون متمادی را برای نابودی اهل بیت علیهم السلام و اخفاء فضائل و مناقب آل محمد علیهم السلام به آنان گوش زد کنیم.

آنان را در مجالس سرور و عزای اهل بیت علیهم السلام شرکت دهیم و به این ترتیب، قلب آنان را از محبت اهل بیت علیهم السلام و تنفر نسبت به دشمنانشان مالا مال گردانیم. باید به آنان پیاموزیم که وحدت سیاسی با اهل سنت در برابر دشمن مشترک، تعارضی با تفکی مرزهای حق از باطل در مقام عقیده نداشته، رفتار امیر المومنین علیه السلام در این جهت بهترین الگوی عصر ما است.

باید به امر ولایت در اعتقادات فرزندان خویش و بروزات بیرونی آن بیشتر اهتمام کنیم که امیرالمومنین علیه السلام بارها فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ، دِينَكُمْ دِينَكُمْ، تَمَسَّكُوا بِهِ وَلَا يَزِيلَنَّكُمْ وَلَا يَرُدُّكُمْ أَحَدٌ عَنْهُ، لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ خَيْرٌ مِنَ الْحَسَنَةِ فِي غَيْرِهِ، لِأَنَّ السَّيِّئَةَ فِيهِ تَغْفِرُ وَالْحَسَنَةَ فِي غَيْرِهِ لَا تُقْبَلُ» ای مردم، دینتان را مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان لغزانده و منحرف کند. زیرا گناه اگر همراه با اعتقاد صحیح باشد، بهتر از حسنه ای است که با عقائد باطل انجام گیرد. زیرا گناهی که با دینداری همراه باشد بخشوده شده، حسنه ای که با انحراف فکری قرین باشد، مورد پذیرش خدا قرار نمی گیرد. (134)

یعنی که پدر و مادر در عین پیگیری و توجه به نماز، تقوا، حجاب و دیگر فرائض فرزندان، باید به معرفت دینی آنان: خدانشناسی، پیامبر شناسی، معاد شناسی و بالاخص ولایت و امام زمان شناسی آنان بهای بیشتری داده، هم بیشتری بر آن بگمارند.

در روایت دیگری که اهل سنت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده اند، آمده است: جابر بن عبد الله انصاری، صحابی بزرگوار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در کوچه ها و محله های شهر مدینه می چرخید و می گفت: «یا معاشر الأنصار، أدّبوا أولادکم علی حبّ علی» ای گروه انصار، فرزندانان را بر محبت علی عَلِيٍّ تربیت کنید. ⁽¹³⁵⁾ «أدّبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیّکم، وحبّ أهل بیته، وعلی تلاوة القرآن» فرزندان خود را بر سه صفت تربیت کنید: علاقه به پیامبرتان و بر محبت به اهل بیت پیامبر و بر تلاوت قرآن. ⁽¹³⁶⁾

درجات بالاتر ولایت، با تقاضای از خدا

برای افزایش معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام باید از خدای متعال تقاضا کرد. در فصل (137) گفته شد که معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام و پیوند و توسل به امام زمان علیه السلام، نعمت، بلکه برترین نعمت خداوند در حق انسان است و اینکه این نعمت، لطف و رزقی است که خدای عز و جل صرفاً به بندگان نیک و برگزیدگان از آنها عطا فرموده است.

لذا خدای عز و جل می فرماید: **(وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ)** ولی خداوند شما را علاقمند به ایمان گردانید و ایمان را در قلب شما آراست، و کفر و گناه و نافرمانی را منفور شما گردانید. ⁽¹³⁸⁾ امام صادق علیه السلام مصداق ایمان که خدا مومنین را بدان علاقمند ساخته، به اعتقاد امیرالمومنین علیه السلام بیان فرموده، منظور از کفر و گناه و نافرمانی را دشمنان آن حضرت دانسته اند. ⁽¹³⁹⁾

خدای عز و جل نیز فرمود: «یا محمد آلیت علی نفسی وأقسمت علی أنى ألا الهم حبّ علی بن ابی طالب إلا من أحببته» به خودم سوگند خورده ام که محبت علی بن ابی طالب را جز به (قلب) کسانی که آنها را دوست دارم الهام نکنم. ⁽¹⁴⁰⁾

و امام صادق علیه السلام فرمودند: محبت ما اهل بیت را خداوند از آسمان، از مخازنی زیر عرش فرو می فرستد که مانند معادن طلا و نقره بوده، آن را به مقدار مشخص نازل کرده، به بهترین مخلوقات خویش عطا می کند. ⁽¹⁴¹⁾

اکنون که دانستیم معرفت و محبت اهل بیت علیهم السلام و توجه و پیوند قلبی با امام زمان علیه السلام، لطف و کرامت خدا در حق انسان است، لذا علاوه بر انجام اعمال شایسته که شاید مقدمه این لطف الهی قرار گیرد، باید به خدای متعال استغاثه نمود و برای خود و فرزندان خود، تقاضای مقادیر عظیم تر و بهره وافرتری از این نعمت نمود.

همان گونه که امام صادق علیه السلام و حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، در دو حدیث گوناگون به ما آموخته اند که بگوییم: «... اللَّهُمَّ عَرَّفَنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَّمْ تَعْرِفَنِي حَجَّتَكَ ضَلَلتَ عَن دِينِي» خدایا معرفت حجت خویش را به من ارزانی کن که اگر معرفت او را به من عطا نکنی، از دینم گمراه خواهم شد. ⁽¹⁴²⁾

خاتمه

خاتمه بحث خود را بخشی از دعای امام رضا علیه السلام درباره امام زمان حضرت مهدی علیه السلام قرار می دهیم که شیعیان را به خواندن این دعا امر می فرمودند. شاید که خداوند متعال، تفضلی کند و به یمن این دعای شریف، ما را از پیروان اهل بیت علیهم السلام و از یاران حضرت مهدی علیه السلام قلمداد فرماید:

«اللهم أسلك بنا على يديه منهاج الهدى والمحجة العظمى والطريقة الوسطى، التي يرجع إليها الغالي ويلحق بها التالي» خدایا بر دست امام زمان علیه السلام ما را به مسیر هدایت و راه بزرگ و طریقه معتدلی که هر کس که تند رفته و گزاف گفته باید به آن راه بازگشت کند، و آن کس که کند رفته و عقب مانده باید به آن پیوندد برسان.

«وقونا على طاعته وثبتنا على مشايعته وامن علينا بمتابعته».

و ما را بر پیروی از امام زمان علیه السلام نیرو ده و بر دنباله روی از او ثابت قدم فرما، به متابعت او بر ما منت گذار.

«واجعلنا في حزبه القوامين بأمره الطالبين رضاك بمناصحته». و ما را در گروه او - که به امر او قیام کرده، در رکاب او شکیبایی نموده، با دلسوزی برای او خشنودی ترا جستجو می کنند - قرار ده.

«حتى تحشرنا يوم القيامة في أنصاره وأعوانه ومقويه سلطانه». تا اینکه در قیامت ما را در بین یاران و یاری دهندگان و تقویت کنندگان حکومت او محشور گردانی.

«اللهم واجعل ذلك لنا خالصاً من كل شك وشبهة ورتاء وسمعة حتى لا نعتمد به غيرك ولا نطلب به إلا وجهك وحتى تحلنا محله وتجعلنا في الجنة معه». خدایا تمام این کارها (ئی که در راه پیوند و یاری آن حضرت انجام می دهیم) را خالص از هر گونه تردید و اشتباه و تظاهر

و شهرت طلبی قرار ده، تا با انجام آنها جز بر تو اعتماد نکرده، خشنودی غیر ترا نجوئیم، تا (در نتیجه) ما را در مکان او و در بهشت همراه با او جای دهی.

«وَأَعِدْنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ».

و (در مسیر خدمت به امام زمان علیه السلام) ما را از تنگدلی و تنبلی و سستی پناه ده.

«وَأَجْعَلْنَا مَمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لَدِينِكَ وَتَعَزُّ بِهٖ نَصْرَ وَلِيِّكَ وَلَا تَسْتَبَدِّلُ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا

غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَهُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ».

و ما را از کسانی قرار ده که توسط آنها دینت را یاری داده، پیروزی امام زمانت را توسط

آنها بزرگ می گردانی و (در این خدمت) و ما را با دیگری جایگزین مکن، که جایگزین کردن

دیگری بجای ما بر تو آسان و برای ما زیاد خواهد بود.

پی نوشت ها:

1. سوره حجرات: 14.
2. تفسیر برهان 4: 212/ح 5 (ذیل آیه فوق)؛ کافی 2: 24 و 25/ح 4.
3. کافی 1: 180/ح 2.
4. کتاب سلیم: 58 و 59/ح 9؛ کافی 2: 414 و 415/ح 1.
5. بحار 27: 108/ح 80، بنابراین قاعده، منافقینی که از سر ترس یا طمع، اظهار اسلام کردند، و قلبا اعتقادی به توحید یا نبوت نداشتند، در ظاهر و در عالم دنیا مسلمان محسوب می گردند.
6. کافی 1: 180/ح 1.
7. بحار 23: 93/ح 40.
8. عیون اخبار الرضا 2: 134/باب 37/ح 4.
9. سوره یوسف: 106.
10. کافی 2: 397/ح 4، از امام صادق علیه السلام.
11. کافی 2: 398/ح 5.
12. کافی 1: 437/ح 7.
13. التوحید: 152/ح 9.
14. التوحید: 168 و 169/ح 2؛ کافی 1: 144 و 145.
15. بحار 27: 96/ح 59.
16. مضمون فوق در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: بحار 63: 250.
17. وسائل 1: 29/ح 5.
18. کافی 2: 400/ح 9؛ مشابه آن در بحار 13: 355/ح 53 در عصر حضرت موسی علیه السلام.
19. احتجاج 1: 76.
20. سوره مائده: 67.
21. سوره ابراهیم: 18.
22. کافی 1: 184/ح 8.
23. عقاب الاعمال: 251/ح 18.
24. بحار 27: 175 و 176/ح 21.

25. مناقب ابن مغازلی شافعی: 297/ح 340.
26. آیه 172 سوره اعراف بیانگر این حقیقت اعتقادی است.
27. روایات این بحث بسیار فراوان است که تعدادی از آن را علامه مجلسی قدس سره در بحار جلد 61/باب 42 و 43 نقل نموده است.
28. در زیارت آل یس نیز به این مطلب اشاره شده است: «السلام علیک یا میثاق الله الذی أخذہ و وکدہ» سلام بر تو ای کسی که خدا درباره ولایت تو عهد گرفته و آن را محکم ساخت.
29. بحار 5: 244/ح 19، و 26: 227/ح 33، و 57: 95/ح 80.
30. بحار 37: 306/ح 35.
31. بصائر الدرجات: 72.
32. اگر چه از کتب آسمانی قبل، معدودی چون تورات وانجیل باقی مانده، آنها نیز به صورتی کاملاً تحریف یافته و دستکاری شده موجودند، ولی هنوز آثار ولایت اهل بیت علیهم السلام در این کتب قابل کشف می باشد. رجوع کنید به کتاب ارجمند انیس الاعلام: جلد 5.
33. مضمون آیه 43 سوره زخرف.
34. تاریخ دمشق، ترجمه الامام علی / ابن عساکر 2: 97.
35. بحار 27: 129/ح 19، در زیارت عاشورا نیز ما با ولایت سید الشهداء و برائت از دشمنان آن حضرت به نزد خدا و اهل بیت علیهم السلام تقرب جسته می گوئیم: (یا ابا عبد الله انی اتقرب إلى الله و... بموالاتک وبالبراءة ممن أسس أساس ذلك).
36. سوره طه: 115.
37. بصائر الدرجات: 70/ح 2؛ کافی 2: 8/ح 1.
38. بصائر الدرجات: 68.
39. سوره غافر: 7.
40. بحار 68: 78/ح 139.
41. محاسن: 165/ح 121.
42. امالی شیخ طوسی 1: 288؛ صحیح مسلم 1: باب من لقی الله تعالی بالایمان.
43. روایات این باب بسیار فراوان است، بعنوان نمونه مرحوم علامه مجلسی در کتاب ارجمند بحار الانوار جلد 68/باب 18 باب الصفح عن الشیعه، 97 روایت در این زمینه نقل نموده است.
44. عیون اخبار الرضا علیه السلام 2: 136.
45. تهذیب التهذیب / ابن حجر 11: 439.

46. این مطلب در روایات سنی و شیعه آمده است، بعنوان نمونه: رسول خدا ﷺ فرمودند: (عنوان صحیفه المؤمن حبّ علی بن ابی طالب). تاریخ بغداد / خطیب بغدادی 4: 410.
47. مضمون حدیثی از رسول خدا ﷺ در کتب اهل سنت و شیعه بعنوان مثال: المناقب ابن مغازلی شافعی: 242/ح 289.
48. فضائل الشیعه / شیخ صدوق: 5.
49. سوره صافات: 24.
50. تفسیر روح البیان 23: 74.
51. محاسن: 149 و 639؛ بحار 68: 119/ح 48.
52. تیسیر الوصول / ابن ربیع 3: 168.
53. سوره الرحمن: 39.
54. ناگفته نماند نجات پیروان اهل بیت از عذاب الهی، به معنای انکار مواعید الهی در عذاب گناهکاران نیست، بلکه پس از اینکه گناه شیعه را به بلایای دنیا یا سختی مرگ و عذاب قبر و دیگر عرصات عالم آخرت پاک کردند، به شفاعت اهل بیت نجات می یابد رجوع کنید به فصل 14 همین نوشتار.
55. بحار 68: 144/ح 91.
56. کافی 1: 426/ح 74.
57. سوره احقاف: 31.
58. سوره توبه: 80.
59. سوره طه: 82.
60. تفسیر قمی: 420؛ وسائل الشیعه 1: 96/ح 19.
61. خصال 2: 12؛ بحار 27: 158/ح 3.
62. الغدیر 2: 324، به نقل از الصواعق المحرقة / ابن حجر: 139.
63. بحار 39: 258.
64. کافی 2: 21/ح 9.
65. سوره فاطر: 19 - 22.
66. سوره روم: 19.
67. تفسیر المیزان 16: 162/طبع بیروت.
68. سوره حدید: 17.
69. کمال الدین: 668/ح 13.

70. سوره انعام: 122.
71. تفسیر عیاشی 1: 375 و 376/ ح 89 و 90.
72. همان مدرک.
73. سوره انفال: 25.
74. تفسیر صافی 1: 655.
75. سوره بقره: 257.
76. کافی 1: 375 و 376/ ح 3؛ الغیبه نعمانی: 132 و 133/ ح 14.
77. سوره تغابن: 8.
78. کافی 1: 194/ ح 1.
79. سوره ابراهیم: 34؛ سوره نحل: 18.
80. بحار 27: 122/ ح 107.
81. خصال 2: 99، در زیارت عاشورا نیز، از تولی وتبری تعبیر به رزق شده است: (فأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَرَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ...).
82. بحار 36: 136/ ح 93.
83. سوره بقره: 273.
84. کافی 1: 185/ ح 11؛ محاسن: 148/ ح 60.
85. سوره اعراف: 69.
86. بصائر الدرجات: 81.
87. سوره مائده: 3.
88. سوره تکوین: 8.
89. تفسیر برهان 4: 502/ ح 6.
90. إحياء الميت / سيوطي: 115.
91. مفاتيح / دعاء ایام غیبت، منقول از جناب عثمان بن سعید عمروی - نائب اول امام زمان (علیه السلام).
92. این روایت را احمد حنبل در 3 موضع از کتاب مسند جلد 4: 96، و 3: 446، و 2: 83؛ بخاری در صحیح 5: 13؛ مسلم در صحیح: رقم 1849، ابو داود در مسند: 259 نقل نموده، بیش از بیست کتاب دیگر از کتب اهل سنت آن را نقل کرده اند. در کتب شیعه مرحوم علامه مجلسی این روایات را در بحار الانوار، جلد 23/ باب 4 طی چهل حدیث گوناگون جمع کرده است.
93. کافی 1: 377/ ح 3.

94. علامه امینی رضوان الله علیه صاحب کتاب گرانسنگ الغدير می فرمودند: در سفری به سوریه، دانشمندان آن دیار، به دیدار من آمدند، در مجلسی از بزرگان اهل سنت آن منطقه، یکی از آنان به من رو کرده گفت: آیا در اسلام جز ولایت و امامت، اصلی دیگر وجود ندارد که تو فقط درباره ولایت و غدیر و مفاهیم مربوطه می نویسی؟! آیا اسلام، توحید ندارد، نبوت و قرآن و اخلاق و احکام ندارد؟ من هر چه فکر کردم که به این فرد سنی در مجمعی از اهل سنت چه جوابی بدهم که دندان شکن باشد، چیزی به ذهنم نیامد. قلباً به حضرت امیر المومنین علیه السلام متوسل شدم که: من در این جمع زبان شما اهل بیت هستم. مرا یاری دهید تا بتوانم از منطق شما دفاع کنم. به عنایت مولا به ذهنم رسید که به این حدیث شریف استناد کنم، لذا روایت: **(من مات ولم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة)** را خوانده، مدارک آن را بیان کرده معنای آن را توضیح دادم و گفتم: این کار را فقط از ولایت می گویم و می نویسم، سلیقه من نیست، بلکه فرمایش رسول خدا در این حدیث است که کسی که ولایت ندارد، از توحید و نبوت و معاد و قرآن و احکام بهره ای نمی برد. و آنها هم ساکت شدند.

95. بحار 23: 97 و 98/ ح 5.

96. کمال الدین: 410/ باب 39/ ح 3.

97. الغیبه نعمانی: 133 تا 135/ ح 16 و 17 و 19.

98. بحار 23: 95 تا 98/ باب 5 **(من أنکر واحداً منهم قد أنکر الجميع)** کسی که یکی از ائمه را انکار کند همه آنها را انکار کرده است.

99. بحار 47: 320/ ح 11.

100. کمال الدین: 411/ ح 5 و 6.

101. کمال الدین: 413/ ح 12.

102. سوره ابراهیم: 36.

103. تفسیر عیاشی 2: 231/ ح 32.

104. سوره نساء: 69.

105. تفسیر عیاشی 1: 256/ ح 189.

106. سوره مائده: 56.

107. سوره بینه: 8.

108. تفسیر در المنثور/ سیوطی 6: 379.

109. مئة منقبة: منقبت 20؛ غایة المرام: 585/ ح 76.

110. نهج البلاغه: خطبه 232.

111. عیون اخبار الرضا 2: 2/ ح 2، به نقل حضرت رضا علیه السلام از امام صادق علیه السلام.

112. بحار 39: 289/ ح 84. به نقل از امام صادق عليه السلام.
113. امالی شیخ صدوق: 147/ مجلس 42؛ بحار 68: 8 و 9/ ح 3؛ فضائل الشیعه: 11 و 12/ ح 11.
114. کافی 8: 36/ ح 6، از امام صادق عليه السلام.
115. مضمون روایتی از امام صادق عليه السلام در بحار 27: 75/ ح 3، محبت ما را کوچک نشمارید...
116. تحف العقول: 303.
117. التوحید شیخ صدوق: 235/ ح 2، از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
118. بحار 68: 155/ ح 11.
119. معانی الأخبار: 288/ ح 2؛ بحار 6: 154/ ح 9.
120. تفسیر فرات: 551/ ح 705، از امام صادق عليه السلام.
121. تعبیر زیارت جامعه از امام هادی عليه السلام: (موالی لا أُحصی ثنائکم ولا أبلغ من المدح کنهکم ومن الوصف قدرکم).
122. عروه الوثقی / مرحوم آیه الله سید کاظم یزدی 1: 68/ مساله 2.
123. خصال 2: 614؛ بحار 25: 270/ ح 15.
124. نهج البلاغه: حکمت 113 و 461.
125. سوره مجادله: 23.
126. المناقب / خطیب خوارزمی: 32 و 33/ ح 2.
127. صفات الشیعه: 50/ ح 14، از حضرت رضا عليه السلام.
128. این روایت را دانشمندان شیعه از 92 کتاب اهل سنت سند داده اند. مراجعه کنید به احقاق الحق جلد 9؛ و خلاصه العیقات جلد 4؛ والغدیر جلد 2.
129. کتاب سلیم: 175 و 176/ ح 39.
130. بحار 27: 75/ ح 3.
131. بحار 26: 294/ ح 56.
132. سوره بقره: 148؛ سوره مائده: 48.
133. کافی 8: 313/ ح 487؛ بحار 52: 288/ ح 316، و 26: 369، و 10: 156.
134. صفات الشیعه: 37/ ح 37؛ بحار 68: 69/ ح 124.
135. معانی الأخبار: 6/ و 185.
136. من لا یحضره الفقیه 3: 318.
137. جامع الصغیر / سیوطی 1: 42.

138. سوره حجرات: 7.
139. کافی 1: 426 / ح 71.
140. بحار 40: 47 / ح 83.
141. تحف العقول: 313.
142. الغيبه نعمانی: 166 / ح 6، از امام صادق عليه السلام؛ کمال الدین: 512 / ح 43، از حضرت مهدی عليه السلام.

فهرست مطالب

3.....	مقدمه
4.....	پایه اصلی دین
6.....	شرط ایمان
8.....	توحید عملی
11.....	بندگی خداوند
13.....	شرط قبول اعمال
16.....	در عوالم وادیان قبل
18.....	برترین راه تقرب به خداوند
21.....	تنها راه نجات
25.....	شرط لازم برای مغفرت حق
28.....	هدایت الهی
32.....	برترین نعمت خداوند
35.....	در معرفت امام زمان
38.....	سبب علو مقام پیروان

41 تذکرات
42 وعده و وعید خداوند به محبین
44 نهی از غلو در شأن اهل بیت
45 شرط ولایت اهل بیت برائت از دشمنان
47 تنها محبت اهل بیت کافی نیست
49 اولویت ولایت بر دیگر فرائض
51 لزوم تربیت فرزندان بر ولایت آل محمد
53 درجات بالاتر ولایت، با تقاضای از خدا
55 خاتمه
57 پی نوشت ها: